قرآن مجید

به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر

به زبان های زنده دنیا

الضحی

آشنایی. اعراب آیات. آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ٦ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۹۳. سوره الضحی

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور:قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع:معارف قرآنی

سوره الضحی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

وَ الضُّحى (۱)

وَ اللَّيْلِ إِذا سَجى (۲)

ما وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ ما قَلى (۳)

وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولى (۴)

وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضى (۵)

أَ لَمْ يَجِدْكَ يَتِيماً فَآوى (۶)

وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدى (۷)

وَ وَجَدَكَ عائِلًا فَأَغْنى (۸)

فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلا تَقْهَرْ (۹)

وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلا تَنْهَرْ (۱۰)

وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ (۱۱)

آشنایی با سوره

۹۳- ضحی [نور و روشنائی]

خداونـد به روشـنائی روز و فراگیری شب قسم یاد کرده که پیامبر را رها نکرده است (آیات ۱ – ۳). می دانیم که مدتی وحی از پیامبر قطع شـد و این بهانه ای برای عیبجوئی مشـرکین بود که خداوند با فرسـتادن این آیات در جهت تقویت روحی و تایید پیامبر رحمت خود نازل کرد. سـیزدهمین سوره است که بعد از سوره قلم و قبل از «مزمل در مکه و اوائل بعثت نازل شده و ۱۱ آیه دارد.

شان نزول

رضایت به آخرت

شأن نزول آیه های ۴ – ۵ سوره ضحی

رسـول خـدا، هر روز بـه خـانه دخـترش «فـاطمه» سـر می زد و احـوال او، شـوهر و دو فرزنـدش را می پرسـید. حسـن و حسـین علیهماالسلامرادر بغل می گرفت، می فشرد و آن دو را می بوسید و با آنان بازی های کودکانه می کرد.

روزی ماننـد همیشه، در زد و برای ورودش اجـازه خواست. فـاطمه نیز اجـازه داد و پـدر را به خـانه دعوت کرد. امام علی علیه السـلامدر منزل حضور نـداشت. دخترش فـاطمه را دیـد که با یک دست، برای آرد کردن، آسیاب را می چرخانْد و با دسـت دیگر، دو طفل خود را بر زانو نشانده و نوازش می کرد.

پیامبر متأثر شد. به ویژه وقتی چشـمش به لباس های مندرس فاطمه علیهم السلامافتاد. علاوه بر آن در آن هوای گرم چادری از پشم و موی شتر بر تن کرده و عرق از سـر و صورتش سـرازیر بود. پیـامبر بیش از این تـاب نیـاورد و دلش سوخت و اشـک از چشـمانش سـرازیر گردیـد. رو به دخترش کرده و فرمود: ای دخترک عزیزم! سـختی های دنیا را تحمل کن و رنج آن را با یاد بهشت از خاطرت بزدای. خداوند

آیه های ۴ تا ۵ سوره ضحی، بهشت را به آنان بشارت داد:

و به یقین، آخرت برای تو از دنیا نیکوتر خواهد بود «» و به زودی پروردگارت تو را عطا خواهد کرد، تا خرسند گردی. «» (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۰۵.

رضایت به آخرت

شأن نزول آیه های ۴ - ۵ سوره ضحی

رسول خدا، هر روز به خانه دخترش «فاطمه» سر می زد و احوال او، شوهر و دو فرزندش را می پرسید. حسن و حسین علیهماالسلامرادر بغل می گرفت، می فشرد و آن دو را می بوسید و با آنان بازی های کودکانه می کرد.

روزی مانند همیشه، در زد و برای ورودش اجازه خواست. فاطمه نیز اجازه داد و پدر را به خانه دعوت کرد. امام علی علیه السلامدر منزل حضور نداشت. دخترش فاطمه را دید که با یک دست، برای آرد کردن، آسیاب را می چرخانْد و با دست دیگر، دو طفل خود را بر زانو نشانده و نوازش می کرد.

پیامبر متأثر شد. به ویژه وقتی چشمش به لباس های مندرس فاطمه علیهم السلامافتاد. علاوه بر آن در آن هوای گرم چادری از پشم و موی شتر بر تن کرده و عرق از سر و صورتش سرازیر بود. پیامبر بیش از این تاب نیاورد و دلش سوخت و اشک از چشمانش سرازیر گردید. رو به دخترش کرده و فرمود: ای دخترک عزیزم! سختی های دنیا را تحمل کن و رنج آن را با یاد بهشت از خاطرت بزدای. خداوند آیه های ۴ تا ۵ سوره ضحی، بهشت را به آنان بشارت داد:

و به یقین، آخرت برای تو از دنیا نیکوتر خواهد بود «» و به زودی پروردگارت تو را عطا خواهد کرد، تا خرسند گردی. «» (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع

البیان، ج ۱۰، ص ۵۰۵.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِیمِ} نعت تابع

{وَالضُّحی} (و) حرف قسم / اسم مجرور یا در محل جر

{وَاللَّیْلِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {إِذا} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {سَجی} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{ما} حرف نفی غیر عامل {وَدَّعَکَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {رَبُّکَ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَما} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {قَلی} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{وَلَلْآخِرَةُ} (و) حرف عطف / (ل) حرف قسم / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {خَیْرٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {لَکَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مِنَ} حرف جر {الْأُولی} اسم مجرور یا در محل جر

{وَلَسَوْفَ} (و) حرف عطف / (ل) حرف قسم / حرف استقبال {یُعْطِیکَ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {رَبُّکَ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فَتَرْضی} (ف) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر

{أَلَمْ} همزه (أ) حرف استفهام / حرف جزم {یَجِدْکَ} فعل مضارع،

مجزوم به سکون / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {یَتِیماً} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {فَآوی} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{وَوَجَدَکَ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {ضَالاًّ} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {فَهَدی} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{وَوَجَدَکَ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {عائِلًا} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {فَأَغْنی} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{فَأَمَّا} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف شرط و تفصیل {الْیَتِیمَ} مفعولٌ به مقدّم {فَلا} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جزم {تَقْهَرْ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر

{وَأَمَّا} (و) حرف عطف / حرف شرط و تفصیل {السَّائِلَ} مفعولٌ به مقدّم {فَلا} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جزم {تَنْهَرْ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر

{وَأَمَّا} (و) حرف عطف / حرف شرط و تفصیل {بِنِعْمَهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {رَبِّکَ} مضاف الیه،

مجرور یا در محل جر / (ك) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فَحَدِّثْ} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر

آوانگاری قرآن

Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi.

١.Waaldduha

٢.Waallayli itha saja

٣.Ma waddaAAaka rabbuka wama qala

۴.Walal-akhiratu khayrun laka mina al-oola

۵.Walasawfa yuAAteeka rabbuka fatarda

۶.Alam yajidka yateeman faawa

٧.Wawajadaka dallan fahada

٨.Wawajadaka AAa-ilan faaghna

٩.Faamma alyateema fala taqhar

١٠.Waamma alssa-ila fala tanhar

١١.Waamma biniAAmati rabbika fahaddith

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

سوگند به روشنایی روز، (١)

سوگند به شب چون آرام گیرد، (٢)

[که پروردگارت تو را وانگذاشته، و دشمن نداشته است. (٣)

و قطعاً آخرت برای تو از دنیا نیکوتر خواهد بود. (۴)

و بزودی پروردگارت تو را عطا خواهد داد، تا خرسند گردی. (۵)

مگر نه تو را یتیم یافت، پس پناه داد؟ (۶)

و تو را سرگشته یافت، پس هدایت کرد؟ (۷)

و تو را تنگدست یافت و بی نیاز گردانید؟ (۸)

و اما [تو نیز به پاس نعمت ما] یتیم را میازار، (۹)

و گدا را مران، (۱۰)

و از نعمت پروردگار خویش [با مردم سخن گوی. (۱۱)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» قسم به روز در آن هنگام که آفتاب برآید [و همه جا را فراگیرد]،

«۲» و سوگند به شب در آن هنگام که آرام گیرد،

«۳» که خداوند هرگز تو را وانگذاشته و مورد خشم قرار نداده است!

«۴» و مسلّماً آخرت برای تو از دنیا بهتر است!

«۵» و بزودی پروردگارت آنقدر به تو عطا خواهد کرد که خشنود شوی!

«۶» آیا او تو را یتیم نیافت و پناه داد؟!

«۷» و تو را گمشده یافت و هدایت کرد،

«۸» و تو را فقیر یافت و بی نیاز نمود،

«۹» حال که چنین است یتیم را تحقیر مکن،

«۱۰» و سؤال کننده را از خود مران،

«۱۱» و نعمتهای پروردگارت را بازگو کن!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

سوگند به ابتدای روز [وقتی که خورشید پرتو افشانی می کند] (۱)

و سوگند به شب آن گاه که آرام گیرد، (۲)

که پروردگارت تو را رها نکرده و مورد خشم و کینه قرار نداده است. (۳)

و بی تردید آخرت برای تو از دنیا بهتر است، (۴)

و به زودی پروردگارت بخششی به تو خواهد کرد تا خشنود شوی. (۵)

آیا تو را یتیم نیافت، پس پناه داد؟ (۶)

و تو را بدون شریعت نیافت، پس به شریعت هدایت کرد؟ (۷)

و تو را تهیدست نیافت، پس بی نیاز ساخت؟ (۸)

و اما [به شکرانه این همه نعمت] یتیم را خوار و رانده مکن (۹)

و تهیدست حاجت خواه را [به بانگ زدن] از خود مران (۱۰)

و نعمت های پروردگارت را بازگو کن. (۱۱)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

قسم به روز روشن یا هنگام ظهر آن (۱)

و قسم به شب یا هنگام آرامش آن شاید روز مقام نبوت مراد است و وقت ظهر آن مقامختمی مرتبت و شب زمان غیبت حجت (ع) که دوران تاریک و عصر فترت است (۲)

که خدای تو هیچگاه تو را ترک نگفته و بر تو خشم ننموده است چهل روز بر رسول وحی نیامد دشمنان به طعنه گفتند خدا از محمد (ص) قهر کرده این آیه رد بر آنهاست و سبب نیامدن وحی را برخی گفتند که یهود از رسول (ص) سوالاتی کردند

رسول فرمود فردا جواب میدهم و انشاء الله نگفت و برخی گفتند بعض زوجات پیغمبر بی اطلاع حضرت بچه سگی در خانه آورد و می پروراند و تا

سگ در خانه باشد وحی و نزول ملک در آن خانه نخواهد بود (۳)

و البته عالم آخرت برای تو بسی بهتر از نشاه دنیاست (۴)

و پروردگار تو بزودی بتو چندان عطا کند که تو راضی شوی در دنیا فتح و نصرت و در آخرت مقام شفاعت به تو بخشد (۵)

آیا خدا تو را یتیمی نیافت که در پناه خود جای داد؟ و از شر دشمنانت نگهداری کرد؟ (۶)

و تو را در بیابان مکه ره گم کرده و حیران یافت در طفولیت که حلیمه دایه ات آورد تا به جدت عبد المطلب سپارد در راه مکه گم شدی، حلیمه و عبد المطلب سخت پریشان شدند و خدا زود آنها را به تو ره نمائی کرد (۷)

و باز تو را فقیر الی الله یافت به دولت نبوت توانگر کرد و نعمت رسالت عطا نمود (۸)

پس به شکرانه آن تو هم یتیم را هرگز میازار (۹)

و فقیر و گدای سائل هیچ از درت به آجر مران بلکه به احسان یا به زبان خوش بازگردان (۱۰)

و اما نعمت پروردگارت را که مقام نبوت و تقرب کامل به خدا از حق یافتی بر امت بازگو که اظهار نعمت حق نیز شکر منعم است (۱۱)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

به روشنایی آغاز روز سوگند. (۱)

به شب سوگند آنگاه که آرامش بخشد. (۲)

پرودگارت تو را وانگذاشته و خشم نگرفته است. (۳)

همانا آخرت برای تو بهتر از دنیا است. (۴)

و به زودی پروردگارت (چیزی) به تو عطا کند که خشنود شوی. (۵)

آیا تو را یتیم نیافت، پس پناه داد

و سامانت بخشید. (۶)

و تو را سرگشته یافت، پس هدایت کرد. (۷)

و تو را تهی دست یافت و بی نیاز کرد. (۸)

(حال که چنین است) پس بر یتیم قهر و تندی مکن. (۹)

و سائل را از خود مران. (۱۰)

و نعمت پروردگارت را (برای سپاس) بازگو کن. (۱۱)

ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

سوگند به روشنایی و بر آمدن روز. (۱)

و سوگند به شب چون درآید و آرام گیرد - تاریکی آن همه را فرو پوشد -. (۲)

که پروردگارت نه تو را فرو گذاشته و نه دشمن داشته است. (۳)

و هرآینه آن جهان برای تو بهتر است از این جهان. (۴)

و هرآینه پروردگارت تو را بخششی خواهد کرد که خشنود شوی. (۵)

آیا تو را یتیمی نیافت پس جای و پناه داد - به وسیله عمویت ابوطالب -؟ (۶)

و راه گم کرده ات یافت پس راه نمود. (۷)

و نیازمندت یافت پس بی نیاز و توانگر ساخت - به مال خدیجه، یا به قناعت -. (۸)

پس، یتیم را خوار مدار و مران. (۹)

و خواهنده - سائل نیازمند - را بانگ مزن و مران. (۱۰)

و به نعمت پروردگارت - نبوت و قرآن و هدایت و ... - سخن گوی - که شکر آن است -. (۱۱)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

سوگند به آغاز روز، (۱)

و سوگند به شب چون آرام و در خود شود، (۲)

که پروردگارت تو را ترک نکرده و بر تو خشم نگرفته است. (۳)

هر آینه آخرت برای تو بهتر از دنیاست. (۴)

به زودی پروردگارت تو را عطا خواهد داد تا خشنود شوی . (۵)

آیا تو را یتیم نیافت و پناهت داد؟ (۶)

آیا تو را گمگشته نیافت و هدایت کرد؟ (۷)

آیا تو را درویش نیافت و توانگرت گردانید؟ (۸)

پس یتیم را میازار، (۹)

و گدا را مران، (۱۰)

و از نعمت پروردگارت سخن بگوی . (۱۱)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

سوگند به روز روشن (۱)

و سوگند به شب چون بیارمد (۲)

که پروردگارت با تو بدرود نکرده و بی مهر نشده است (۳)

و بی شک جهان واپسین برای تو بهتر از نخستین است (۴)

و پروردگارت به زودی به تو [مقام شفاعت] می بخشد و خشنود می شوی (۵)

آیا یتیمت نیافت که سر و سامانت داد (۶)

و تو را سرگشته یافت و رهنمایی کرد (۷)

و تو را تهیدست یافت و بی نیازت کرد (۸)

پس با یتیم تندی مکن (۹)

و بر خواهنده بانگ مزن [و او را مران] (۱۰)

و اما درباره نعمت پروردگارت [با سپاس] سخن بگوی (۱۱)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

سوگند به چاشتگاه (یا روز) (۱)

و به شب گاهی که تیرگی افکند (۲)

بدرودت نگفت پروردگارت و نه خشمگین شد (۳)

و همانا انجام بهتر است تو را از آغاز (۴)

و هر آینه زود است دهدت پروردگارت تا خشنود شوی (۵)

آیا نیافتت یتیمی پس جای داد (۶)

و یافتت سر به گمی پس رهبری کرد (۷)

و یافتت گرانباری (عیالمند) پس بی نیاز کرد (۸)

اما یتیم را پس خشم نیار (۹)

و اما دریوزه را پس نران (یا نهیب نزن) (۱۰)

و اما به نعمت پروردگار خویش پس زبان گشای (۱۱)

ترجمه انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

,By the morning bright-ness ۱

!by the night when it is calm ۲

,Your Lord has neither forsaken you nor is He displeased with you ۳

.and the Hereafter shall be better for you than the world ۴

.Soon your Lord will give you [that with which] you will be pleased ۵

?Did He not find you an orphan, and shelter you ۶

?Did He not find you astray, and guide you ۷

?Did He not find you needy, and enrich you ۸

;So, as for the orphan, do not oppress him ۹

;and as for the beggar, do not chide him ۱۰

!and as for your Lord’s blessing, proclaim it ۱۱

ترجمه انگلیسی شاکر

(I swear by the early hours of the day, (۱

(And the night when it covers with darkness. (۲

(Your Lord has not forsaken you, nor has He become displeased, (۳

(And surely what comes after is better for you than that which has gone before. (۴

(And soon will your Lord give you so that you shall be well pleased. (۵

(Did He not find you an orphan and give you shelter? (۶

(And find you lost (that is, unrecognized by men) and guide (them to you)? (۷

(And find you in want and make you to be free from want? (۸

(Therefore, as for the orphan, do not oppress (him). (٩

(And as for him who asks, do not chide (him), (١٠

And as for the favor of your Lord, do announce

(it). (۱۱)

ترجمه انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

, By the morning bright (۱)

and at night when all is still (۲)

.your Lord has not forsaken you nor is He annoyed (۳)

.The Hereafter will be even better for you than the first [life] was (۴)

.Your Lord will soon give you something which will leave you satisfied (۵)

?[Did He not find you an orphan and sheltered [you (۶)

.[He found you lost and guided [you (۷)

!He found you destitute and made you rich (۸)

;Thus the orphan must not be exploited (۹)

and the beggar should not be brushed aside (۱۰)

.Still tell about your Lord's favor (۱۱)

ترجمه انگلیسی آربری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

(By the white forenoon (۱

(and the brooding night! (۲

(Thy Lord has neither forsaken thee nor hates thee (۳

(and the Last shall be better for thee than the First. (۴

(Thy Lord shall give thee, and thou shalt be satisfied. (۵

(Did He not find thee an orphan, and shelter thee? (۶

(Did He not find thee erring, and guide thee? (۷

(Did He not find thee needy, and suffice thee? (۸

(As for the orphan, do not oppress him, (۹

(and as for the beggar, scold him not; (۱۰

(and as for thy Lord's blessing, declare it. (۱۱

ترجمه انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

(By the morning hours (۱

(And by the night when it is stillest, (۲

(Thy Lord hath not forsaken thee nor doth He hate thee, (۳

(And verily the latter portion will be better for thee than the former (۴

(And verily thy Lord will give unto thee so that thou wilt be content. (۵

(Did He not find thee an orphan and protect (thee)? (۶

(Did He not find thee wandering and direct (thee)? (۷

(Did He not find thee destitute and enrich (thee)? (۸

(Therefor the orphan oppress not, (۹

(Therefor the beggar drive not away, (۱۰

(Therefor of the bounty of thy Lord be thy discourse. (۱۱

ترجمه انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

(By the Glorious Morning Light. (۱

(And by the Night when it is still (۲

(The guardian-Lord Hath not forsaken thee Nor is He displeased. (۳

(And verily the hereafter will be better for thee than the present. (۴

And soon will thy Guardian-Lord give thee (that wherewith) thou shalt be well-(pleased. (۵

(Did He not find thee an orphan and give thee shelter (and care)? (۶

(And He found thee wandering and He gave thee guidance. (۷

(And He found thee in need and made thee independent. (۸

(Therefore treat not the orphan with harshness (۹

(Nor repulse the petitioner (Unheard); (۱۰

(But the Bounty of thy Lord Rehearse and proclaim! (۱۱

ترجمه فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

!Par le Jour Montant .۱

!Et par la nuit quand elle couvre tout .۲

.Ton Seigneur ne t'a ni abandonné, ni détesté .۳

.La vie dernière t'est, certes, meilleure que la vie présente .۴

۵. Ton Seigneur t'accordera certes [Ses faveurs], et alors tu seras satisfait.

۶. Ne t'a-t-Il pas trouvé orphelin? Alors Il t'a accueilli!

۷. Ne t'a-t-Il pas trouvé égaré? Alors Il t'a guidé.

۸. Ne t'a-t-Il pas trouvé pauvre? Alors Il t'a enrichi.

۹. Quant à l'orphelin, donc, ne le maltraite pas.

۱۰. Quant au demandeur, ne le repousse pas.

۱۱. Et quant au bienfait de ton Seigneur, proclame-le.

ترجمه اسپانیایی

۱. ¡Por la mañana!

۲. ¡Por la noche cuando reina la calma!

۳. Tu Señor no te ha abonadonado ni aborrecido

۴. Sí, la otra vida será mejor para ti que ésta.

۵. Tu Señor te dará y quedarás satisfecho.

۶. ¿No te encontró huérfano y te recogió?

۷. ¿No te encontró extraviado y te dirigió?

۸. ¿No te encontró pobre y te enriqueció?

۹. En cuanto al huérfano, ¡no le oprimas!

۱۰. Y en cuanto al mendigo, ¡no le rechaces!

۱۱. Y en cuanto a la gracia de tu Señor, ¡publícala!

ترجمه آلمانی

.digen, des BarmherzigenنIm Namen Allahs, des Gn

,Beim Vormittage .۱

,Und bei der Nacht, wenn sie am stillsten ist .۲

.Dein Herr hat dich nicht verlassen, noch ist Er bse .۳

Wahrlich, jede (Stunde), die kommt, wird besser für dich sein als die, die (ihr) . ۴
.vorausging

.Und fürwahr, dein Herr wird dir geben und du wirst wohlzufrieden sein .۵

?Fand Er dich nicht als Waise und gab (dir) Obdach .۶

.Er fand dich irrend (in deiner Sehnsucht nach Ihm) und führte (dich) richtig .۷

.Und Er fand dich in Armut und machte (dich) reich .۸

,Darum bedrücke nicht die Waise .۹

,Und schilt nicht den Bettler .۱۰

.hle von der Gnade deines HerrnنUnd erz .۱۱

ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

,Per la luce del mattino .۱

:per la notte quando si addensa .۲

il tuo Signore non ti ha abbandonato e non ti disprezza .۳

.e per te l'altra vita sarà migliore della precedente .۴

. Il tuo Signore ti darà [in abbondanza] e ne sarai soddisfatto .۵

۶. Non ti ha trovato orfano e ti ha dato rifugio ?

۷. Non ti ha trovato smarrito e ti ha dato la guida?

۸. Non ti ha trovato povero e ti ha arricchito ?

۹. Dunque non opprimere l'orfano,

۱۰. non respingere il mendicante,

۱۱. e proclama la grazia del tuo Signore.

ترجمه روسی

Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного!

۱. Клянусь утром

۲. и ночью, когда она густеет!

۳. Не покинул тебя твой Господь и не возненавидел.

۴. Ведь последнее для тебя – лучше, чем первое.

۵. Ведь даст тебе твой Господь, и ты будешь доволен.

۶. Разве не нашел Он тебя сиротой – и приютил?

۷. И нашел тебя заблудшим – и направил на путь?

۸. И нашел тебя бедным и обогатил?

۹. И вот сироту ты не притесняй,

۱۰. а просящего не отгоняй,

۱۱. а о милости твоего Господа возвещай.

ترجمه ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adiyle

.Andolsun ku luًa -۱

.Ve geceye, karanlًbasnca -۲

.Rabbin, seni ne terketti, ne de darld sana -۳

.Ve elbette âhiret, ِnceki dünyâdan da hayrldr sana -۴

.Ve elbette yaknda Rabbin, ِyle eyler verecek ki sana, sonucu râz olacaksn -۵

?Seni bir yetîm olarak bulup da yer-yurt vermedi mi sana -۶

?Ve seni, yol yitirmi bulup da yol gِstermedi mi sana -۷

?Ve seni yoksul bulup da zenginlik vermedi mi sana -۸

.Artk sen de yetîmi horlama -۹

.Ve bir ey dileyeni bo çevirme, azarlama -۱۰

.Ve Rabbinin nîmetini an, sِyle -۱۱

ترجمه آذربایجانی

!Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə

;And olsun səhərə .۱

,And olsun sakitləşməkdə olan (və ya: getdikcə zülməti artan) gecəyə ki .۲

Sənə bir neçə gün vəhy nazil etməməklə) Rəbbin səni (ya Peyğəmbər!) nə tərk etdi,) .۳
.nə də sənə acığı tutdu

!Şübhəsiz ki, axirət sənin üçün dünyadan daha xeyirlidir .۴

Həqiqətən, Rəbbin sənə (qiyamət günü ən uca şəfaət məqamı, Cənnətdə tükənməz .۵
!ne'mətlər) bəxş edəcək və sən (Ondan) razı qalacaqsan

۶. Məgər O səni yetim ikən tapıb sığınacaq vermədimi?!

۷. Sənin şaşqın (yaxud: uşaq vaxtı Məkkə vadisində azmış) vəziyyətdə tapıb yol göstərmədimi?!

۸. Səni yoxsul ikən tapıb dövlətli etmədimi?!

۹. Elə isə yetimə zülm etmə!

۱۰. Dilənçini də (qapıdan) qovma!

۱۱. Və (həmişə) Rəbbinin sənə olan ne'mətindən söhbət aç!

ترجمه اردو

شروع خدا کا نام ل□ کر جو ب□ا م□ربان ن□ایت رحم والا □□

۱. آفتاب کی روشنی کی قسم

۲. اور رات (کی تاریکی) کی جب چ□ا جائ□

۳. ک□ (ا□ محمد) تم□ار□ پروردگار ن□ ن□ تو تم کو چ□و□ا اور ن□(تم س□)ناراض □وا

۴. اور آخرت تم□ار□ لی□ پ□لی (حالت یعنی دنیا) س□ ک□ی□ ب□تر □□

۵. اور تم□ی□ پروردگار عنقریب و□ کچ□ عطا فرمائ□ گا ک□ تم خوش □و جاؤ گ□

۶. ب□لا اس ن□ تم□ی□ یتیم پا کر جگ□ ن□ی□ دی؟ (بیشک دی)

۷. اور رست□ س□ ناواقف دیک□ا تو رست□ دک□ایا

۸. اور تنگ دست پایا تو غنی کر دیا

۹. تو تم ب□ی یتیم پر ستم ن□ کرنا

۱۰. اور مانگن□ وال□ کو ج□□کی ن□ دینا

۱۱. اور اپن□ پروردگار کی نعمتو□ کا بیان کرت□ ر□نا

ترجمه پشتو

۱. شروع کوم د الله په نامه چ□ □□ر زیات مهربانه او پوره رحم لرونک□ د□. قسم په ور□□ (چا□ت، چ□ کله لمر راو□ی)

۲. او قسم په شپ□ کله چ□ تیاره شی (په آرام شی)

۳. چ□ خدای پاک تهٔ نهٔ ی□ پری□□ او نهٔ ی□ تهٔ د□من □□ل□ ی□ (تا ته په قهر نه د□ شو□)

۴. او آخرت ستا لپاره له دنیا □خه □ه د□

۵. او □□ر زر به ستا رب تا ته دومره درک□ی چ□ ته به راضی ش□

۶. آیا ته ی□ یتیم نه و□ موندل□ چ□ د پناه □ای ی□ درک□ه؟

۷. او ته ی□ ناپوهه موندل□ و□ نو پوهه (هدایت) ی□ ک□□

۸. او ته ی□ فقیر موندل□ و□ نو غنی (شته من) ی□

□□ک

۹. نو بس یتیم ته مه په قهر کی□ه

۱۰. او سوال□ر□ مه ر□ه

۱۱. او دخپل رب نعمتونه (خلکو ته) بیانوه

ترجمه کردی

۱. Bi navê Yezdanê Dilovan ê Dilovîn Bi (danê) taştê.

۲. Bi şeva gava tarîtîya wê hewya.

۳.(Sond dixum!) Ku Xuda yê te dest ji te bernedaye ji te jî ne xeyîdîye.

۴. Û bi rastî (danê para da) ji bona te ra (ji danê) cihanê çêtir e.

۵. Û Xuda yê teyê bi rastî ji bona te ra di nêzîk da dayîneke wusa bide, ku tu bi wê dayînê qayîl bibî.

۶. Maqey (Xuda yê te)gava tu sêwî bûyî tu xweyî ne kirî?

۷. Gava tu wundayî bûyî ewî tu ne anî li ser rêya rast?

۸. Gava tu xêzan bûyî ewî tu zengin ne kirî?

۹. Îdî tu bi tucureyî li sêwîyan zorê neke.

۱۰. Û bi tu cureyî parsekan bê par neke.

۱۱. Û tu bi wan qencîne, ku Xuda yê te bi te kirîye bi axive.

ترجمه اندونزی

۹)Adapun terhadap anak yatim maka janganlah kamu berlaku sewenang- wenang.)

۱۰)Dan terhadap orang yang minta- minta maka janganlah kamu menghardiknya.)

Dan terhadap nikmat Tuhanmu maka hendaklah kamu menyebut- nyebutnya ((dengan bersyukur).(١١) (٢

(Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah lagi Maha Penyayang. (٣

(Bukankah Kami telah melapangkan untukmu dadamu.(١) (۴

(Dan Kami telah menghilangkan dari padamu bebanmu,(٢) (۵

(Yang memberatkan punggungmu.(٣) (۶

(Dan Kami tinggikan bagimu sebutan (nama) mu.(۴) (٧

(Karena sesungguhnya sesudah kesulitan itu ada kemudahan,(۵) (٨

(sesungguhnya sesudah kesulitan itu ada kemudahan.(۶) (٩

Maka apabila kamu telah selesai (dari sesuatu urusan), kerjakanlah dengan sungguh- (sungguh (urusan) yang lain,(٧) (١٠

(Dan hanya kepada Tuhanmulah hendaknya kamu berharap.(٨) (١١

ترجمه مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

(Demi waktu dhuha, (١

(Dan malam apabila ia sunyi-sepi - (٢

Bahawa) Tuhanmu (wahai Muhammad) tidak meninggalkanmu, dan Ia tidak benci) ((kepadamu, sebagaimana yang dituduh oleh kaum musyrik). (٣

Dan sesungguhnya kesudahan keaadaanmu adalah lebih baik bagimu daripada (permulaannya. (۴

Dan sesungguhnya Tuhanmu akan memberikanmu (kejayaan dan kebahagiaan di (dunia dan di akhirat) sehingga engkau reda - berpuas hati. (۵

(Bukankah dia mendapati engkau yatim piatu, lalu Ia memberikan perlindungan? (۶

Dan didapatiNya engkau mencari-cari (jalan yang benar), lalu Ia memberikan hidayah (petunjuk (dengan wahyu - Al-Quran)? (۷

(Dan didapatiNya engkau miskin, lalu Ia memberikan kekayaan? (۸

(Oleh itu, adapun anak yatim maka janganlah engkau berlaku kasar terhadapnya, (۹

Adapun orang yang meminta (bantuan pimpinan) maka janganlah engkau tengking (herdik; (۱۰

Adapun nikmat Tuhanmu, maka hendaklah engkau sebut-sebutkan (dan zahirkan) (sebagai bersyukur kepadaNya. (۱۱

ترجمه سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

.Naapa kwa mwanzo wa mchana .۱

.Na kwa usiku unapotanda .۲

.Hakukuacha Mola wako wala hakukasirika .۳

.Na bila shaka mwisho ni bora kwako kuliko mwanzo .۴

.Na Mola wako hivi karibuni atakupa na utaridhika .۵

?Je, hakukukuta ni yatima akakuhifadhi .۶

?Na akakukuta ukihangaika (kuongoza watu) naye amekuongoza .۷

.Na akakukuta mhitaji naye amekutajirisha .۸

.Basi usimkemee yatima .۹

.Wala mwenye kuomba usimkaripie .۱۰

۱۱. Na neema ya Mola wako izungumze.

تفسیر سوره

تفسیر المیزان

صفحه ی ۵۲۱

(۹۳) سوره ضحی، مکی یا مدنی است و یازده آیه دارد (۱۱)

[سوره الضحی (۹۳): آیات ۱ تا ۱۱] ترجمه آیات به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

سوگند به روز در آن هنگام که نور خورشید گسترده می شود (۱).

و سوگند به شب هنگام که سکونت و آرامش می بخشد (۲).

که پروردگارت نور وحی را از تو قطع نکرده و تو را مورد خشم قرار نداده است (۳).

و مسلما آخرت برای تو از دنیا بهتر است (۴).

و پروردگارت به زودی عطایی می کند که راضی شوی (۵).

آیا نبود که تو را یتیم یافت و سپس پنا داده؟ (۶).

و آیا نبود که راه به جایی نمی بردی قدم به قدم هدایتت کرد؟ (۷).

و تهی دست یافت پس بی نیازت نمود (۸).

حال که چنین است پس هیچ یتیمی را از روی قهر خوار مشمار (۹).

و هیچ سائلی را مرنجان (۱۰).

صفحه ی ۵۲۲

و نعمت پروردگارت را با رفتار و گفتارت بازگو کن (۱۱).

بیان آیات بعضی «۱» گفته اند: چند روزی به رسول خدا (ص) وحی نشد، به طوری که مردم گفتند خدا با او وداع کرده، در پاسخشان این سوره نازل شد و خدای

تعالی به این وسیله آن حضرت را شاد کرد، و در سوره مورد بحث، هم احتمال مکی بودن هست و هم مدنی بودن.

" وَ الضُّحی وَ اللَّیْلِ إِذا سَجی این دو آیه سوگند به ضحی و به لیل است، و کلمه" ضحی" به طوری که در مفردات آمده به معنای گسترده شدن نور خورشید است «۲». ولی بعدها آن زمانی را که نور خورشید گسترده می شود نیز ضحی نامیدند، و مصدر" سجو" که فعل سجی مشتق از آن است، وقتی در کلمه لیل استعمال می شود، معنای سکونت و آرامش شب را می دهد، پس" سجو اللیل" آن هنگامی است که ظلمت شب همه جا را فرا گیرد.

" ما وَدَّعَکَ رَبُّکَ وَ ما قَلی " تودیع" که مصدر فعل" ودع" است به معنای ترک است، و کلمه" قلی"- به کسره قاف- به معنای بغض و یا شدت بغض است، و این آیه جواب دو سوگند اول سوره است، و مناسبت نور روز با مساله وحی، و تاریکی شب با انقطاع وحی بر کسی پوشیده نیست.

" وَ لَلْآخِرَهُ خَیْرٌ لَکَ مِنَ الْأُولی این آیه در معنای ترقی دادن مطلب نسبت به مفاد آیه قبل است، و مفاد آیه قبلی موقف کرامت و عنایت الهی را برای رسول خدا (ص) اثبات می کرد، در این آیه می فرماید تازه زندگی دنیای تو با آن کرامت و بزرگی که داری، و با آن عنایتی که خدای تعالی به تو دارد در برابر زندگی آخرتت چیزی نیست، و زندگی آخرت تو از دنیایت بهتر است.

" وَ لَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضی این آیه شریفه آیه قبل را تثبیت می کند و می فرماید:

در زندگی آخرت خدای تعالی ______________________

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۰۴.

(۲) مفردات راغب، ماده " ضحی ".

______________________ صفحه ی ۵۲۳

آن قدر به تو عطا می کند تا راضی شوی، هم عطای خدا را مطلق آورده، و هم رضایت رسول خدا (ص) را.

ولی بعضی «۱» از مفسرین گفته اند: این آیه ناظر است به هر دو زندگی رسول خدا (ص)، هم به زندگی دنیایی اش، و هم به زندگی آخرتیش.

[مقصود از اینکه خطاب به پیامبر (صلّی الله علیه وآله وسلّم) فرمود خدا تو را " یتیم " و " ضال " یافت. چند وجه در این باره

" أَ لَمْ يَجِدْكَ يَتِيماً فَآوى این آیه و دو آیه بعدش به بعضی از نعمت های بزرگی اشاره می کند که خدای تعالی به آن جناب انعام کرده بود، آری رسول خدا (ص) هنوز در شکم مادر بود که پدرش از دنیا رفت، و دو سال بود که مادرش درگذشت، و هشت ساله بود که کفیل و سرپرستش و جدش عبد المطلب از دنیا رفت، که از آن به بعد در تحت تکفل عمویش ابو طالب قرار گرفت.

بعضی «۲» گفته اند: مراد از یتیم در این آیه پدر مرده نیست، بلکه منظور بی نظیر بودن است هم چنان که در بی نظیر را هم در یتیم می گویند، و معنای این آیه این است که: مگر نبود که خدا تو را فردی بی نظیر از بین مردم دانست، و در نتیجه مردم را دور تو جمع کرد؟

" وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدى مراد از " ضلال " در اینجا گمراهی نیست بلکه مراد عدم هدایت است، و منظور از هدایت نداشتن رسول خدا (ص)، حال خود آن جناب است، و یا

صرفنظر از هـدایت الهی می خواهـد بفرماید اگر هدایت خدا نباشد تو و هیچ انسانی دیگر از پیش خود هدایت ندارید مگر به وسـیله خدای سـبحان، پس رسول خدا (ص) هم نفس شـریفش با قطع نظر از هدایت خدا ضاله و بی راه بود، هر چند که هیچ روزی از هدایت الهی جدا نبوده و از لحظه ای که خلق شده بود ملازم با آن بود، در نتیجه آیه شـریفه در معنای آیه زیر است، که می فرماید:" ما كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتابُ وَ لَا الْإِيمانُ " «۳»، و از همین باب است کلام موسـی که بنا به حکایت قرآن کریم از آن جناب گفته بود:" فَعَلْتُها إِذاً وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّينَ " «۴»، یعنی هنوز به هدایت رسالت اهتداء نشده بودم.

---

(۱) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۱۶۰.

(۲) تفسیر قرطبی، ج ۲۰، ص ۹۶.

(۳) تو نمی دانستی کتاب چیست و ایمان کدامست. سوره شوری، آیه ۵۲.

(۴) در آن هنگـامی کـه آن مرد قبطی را کشـتم از گمراهـان بـودم. سـوره شـعراء، آیـه ۲۰.

قریب به این معنا گفتار بعضـی «۱» از مفسـرین است که گفته انـد: مراد از ضـلالت، از دست دادن علم است، هم چنـان که در آیه" أَنْ تَضِلَّ إِحْداهُما فَتُذَكِّرَ إِحْداهُمَا الْأُخْرى «۲»، ضـلالت به این معنا آمـده، و مؤیدش آیه زیر است که می فرماید:" وَ إِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغافِلِينَ " «۳».

بعضی «۴» دیگر گفته انـد: معنایش این است که خـدا تو را در بین مردم گمشـده یافت، مردم تو را نمی شـناختند، و قدرت را نمی دانستند، و او مردم را به سوی تو و اینکه چه کسی هستی دلالت و هدایت کرد.

بعضی «۵» دیگر گفته اند: این آیه

به گم شدن رسول خدا (ص) در راه هوازن و مکه اشاره دارد، آن زمان که رسول خدا (ص) در دامن حلیمه سعدیه دختر ابی ذؤیب بود، و حلیمه به طوری که در روایت آمده می خواست وی را به جدش عبد المطلب برساند، در بین راه متوجه شد که محمد (ص) نیست.

بعضی «۶» دیگر گفته اند: اشاره است به آن واقعه ای که در کودکی آن جناب رخ داد، و در دره های مکه گم شد.

و بعضی «۷» آیه را اشاره به داستان گم شدنش در راه شام دانسته اند که با عمویش ابو طالب در کاروان میسره غلام خدیجه به شام می رفت، و در بین راه ناپدید شد.

و بعضی «۸» دیگر وجوه دیگری ذکر کرده اند که ضعفش برای هر خواننده ای روشن است.

" وَ وَجَدَكَ عائِلًا فَأَغْنى کلمه" عائل" به معنای تهی دستی است که از مال دنیا چیزی ندارد، و رسول خدا (ص) همین طور بود، و خدای تعالی او را بعد از ازدواج با خدیجه دختر خویلد (علیها السلام) بی نیاز کرد، و خدیجه تمامی اموالش را با همه کثرتی که داشت به آن جناب بخشید.

---

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۰۵.

(۲) (شاهد را دو نفر بگیرید) که اگر یکی فراموش کرد دیگری بیادش بیندازد. سوره بقره، آیه ۲۸۲.

(۳) تو قبل از این از سرگذشت یوسف از بی خبران بودی. سوره یوسف، آیه ۳.

(۴ و ۵ و ۶ و ۷) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۰۵ و ۵۰۶.

(۸) تفسیر قرطبی، ج ۲۰، ص ۹۶ و ۹۷.

ولی بعضی گفته اند: مراد از اغناء، استجابت دعای آن حضرت است.

[تو یتیم بودی و درد یتیمی کشیده ای، پس

بر یتیم قهر مکن. تهیدست بوده ای و طعم فقر چشیده ای، پس سائل را از خود مران و ...]

" فَأَمَّا الْیَتِیمَ فَلا تَقْهَرْ" راغب می گوید: کلمه" قهر" به معنای غلبه کردن بر کسی است، اما نه تنها غلبه کردن، بلکه غلبه توأم با خوار کردن او، و قهر به یک یک این دو معنا هم گفته می شود «۱».

" وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلا تَنْهَرْ" کلمه" نهر" که مصدر فعل نهی" لا تنهر" است، به معنای زجر و رنجاندن با غلظت و خشونت است.

" وَ أَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ" کلمه" تحدیث" که مصدر فعل امر" حدث" است، وقتی در نعمت بکار رود تحدیث نعمت به معنای ذکر و یاد آوری و نشاندادن آن است، حال یا به زبان و یا به عمل، و این عمل شکر نعمت است، و اوامر و نواهی این چند آیه یعنی خوار نکردن یتیم، و نرنجاندن فقیر، و نشاندادن نعمت، دستور به همه مردم است، هر چند که خطاب متوجه به شخص رسول خدا (ص) شده.

و این آیات سه گانه به خاطر اینکه حرف" فاء" در ابتدای آیه اولی در آمده نتیجه گیری از آیه قبل است که عنایات الهی نسبت به رسول خدا (ص) را می شمرد، گویا فرموده: تو طعم ذلتی را که یتیم می چشد چشیده ای، و ذلت و شکسته شدن دل او را احساس کرده ای، پس هیچ یتیمی را خوار مشمار، و مال او را هم خوار مدار و در آن تجاوز مکن، و نیز تو تلخی گمراهی و احتیاج به هدایت را، و تلخی فقر و تهی دستی را درک کرده ای، پس هیچ سائلی را که از تو می خواهد حاجتش را بر

آوری از خود مران، حاجتش اگر هدایت است و اگر معاش است برآور، و تو طعم انعام خدا را بعد از فقر و تهی دستی چشیده ای، و ارزش جود و کرم و رحمت خدا را می دانی، پس نعمت او را سپاس گوی، و همه جا نعمتش را یادآور شو، و از مردم پنهانش مدار.

بحث روایتی [روایاتی در باره نزول آیه:" وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضى ، شفاعت، و معنای آیه:" وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ" ...]

در تفسیر قمی در ذیل آیه" وَ الضُّحى امام فرموده: ضحی به معنای بلند شدن نور

---

(۱) مفردات راغب ، مـاده " قهر".

خورشید است،" وَ اللَّيْلِ إِذا سَجى یعنی شب در هنگامی که همه جا را تاریک کند «۱».

و در همان کتاب در معنای جمله" وَ ما قَلى فرموده: یعنی و تو را دشمن نداشت «۲».

و سیوطی در الدر المنثور در ذیل آیه" وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضى از ابن ابی شیبه از ابن مسعود روایت آورده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: ما اهل بیتی هستیم که خدای تعالی برای ما آخرت را بر دنیا برگزید و ترجیح داد، و لذا فرمود:" وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضى «۳».

و در همان کتاب است که عسکری در کتاب" المواعظ" و ابن لال و ابن نجار، از جابر بن عبد اللَّه روایت کرده اند که گفت: روزی رسول خدا (ص) بر علی و فاطمه وارد شد، دید فاطمه مشغول دستاس کردن است، در حالی که به جای لباس، حله شتر بر خود افکنده، همین که چشمش به او افتاد فرمود: یا فاطمه بشتاب و تلخی دنیا را بچش، برای

فردا و نعیم آخرتش، دنبال این جریان بود که آیه" وَ لَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضی نازل شد «۴».

مؤلف: در این روایت دو احتمال وجود دارد: یکی اینکه خواسته باشد بگوید آیه مذکور نخست به تنهایی بعد از آیات قبلش نازل شد، و بعدها بقیه آیات سوره به آن ملحق گردید، دوم اینکه سوره همه اش یکباره نازل شد، و در خصوص این داستان آیه مورد بحث دوباره نازل شده باشد.

و در همان کتاب است که ابن منذر و ابن مردویه و ابو نعیم- در کتاب الحلیه- از طریق حرب بن شریح روایت کرده اند که گفت: من به ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین (امام باقر (ع)) گفتم: به نظر شما این شفاعتی که اهل عراق بر سر زبانها دارند حق است؟ فرمود: آری به خدا سوگند عمویم محمد بن حنفیه از علی بن ابی طالب نقل کرد که رسول خدا (ص) فرمود: آن قدر از امتم شفاعت می کنم که خدای تعالی خطاب می کند ای محمد آیا راضی شدی؟ عرضه می دارم: بلی، پروردگارا راضی شدم.

آن گاه رو به من- حرب ابن شریح- کرد و فرمود: شما به اهل عراق می گویید: از تمامی آیات قرآن آیه ای که بیش از همه امید بخش است آیه زیر است که می فرماید:" یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً- ای بندگانم که بر خود ستم روا داشتید، از رحمت خدا مایوس نشوید، که خدا همه گناهان را

(۱ و ۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۷.

(۳ و ۴) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۶۱.

می آمرزد" عرضه داشتم بله، ما اینطور

معتقدیم، فرمود: لیکن ما اهل بیت می گوییم از همه آیات در کتاب خدا امیدبخش تر آیه" وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضى است، که راجع به شفاعت است «۱».

و در تفسیر برهان از ابن بابویه نقل کرده که وی به سند خود از ابن جهم از حضرت رضا (ع) روایت کرده که در مجلس مامون فرمود: خدای تعالی به پیامبر گرامیش محمد (صلوات اللَّه علیه) فرموده:" أَ لَمْ يَجِدْكَ يَتِيماً فَآوى ، یعنی تو یتیمی بودی خدای تعالی مردم را دور تو جمع کرد،" وَ وَجَدَكَ ضَالًّا" یعنی تو نزد قومت گم شده بودی،" فهدی" یعنی قوم تو را به سوی معرفت تو هدایت نمود،" وَ وَجَدَكَ عائِلًا فَأَغْنى یعنی تو را بی نیاز کرد از این راه که دعایت را مستجاب نمود مامون چون این تفسیر را شنید گفت: خدا در تو برکت دهد یا بن رسول اللَّه (و یا خدا در تو برکت نهاده) «۲».

و در همان کتاب از برقی نقل کرده که او به سند خود از عمرو بن ابی نصر نقل کرده که گفت: مردی از اهل بصره برایم حدیث کرد که من حسین بن علی (علیهما السلام) و عبد اللَّه بن عمر را دیدم در خانه کعبه طواف می کردند، از ابن عمر معنای آیه" وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ" را پرسیدم، گفت: خدای تعالی به آن جناب دستور داده نعمت های خدا را حدیث کند و به مردم بگوید.

آن گاه به حسین بن علی عرض کردم منظور از آیه" وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ" چیست؟

فرمود به آن جناب دستور داده که نعمت دین را که خدا به او انعام فرموده با

مردم در میان بگذارد «۳».

و در الـدر المنثور است که بیهقی از حسن بن علی روایت کرده که در معنای آیه" وَ أَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ " فرمود: هر وقت به چیزی رسیدی به برادران ایمانیت اطلاع بده «۴».

و در همان کتاب است که ابو داوود از جابر بن عبـد اللَّه روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: هر کس با نعمتی که به او داده شـده مورد آزمـایش قرار گیرد و آن را به اطلاع مردم برسانـد شـکرش را به جا آورده و هر کس آن را کتمان کند کفرانش نموده، و هر کس در این باب بلوف بزنـد و خود را به چیزی که نـدارد و به او نـداده انـد بیاراید مثل کسـی است که جامه دروغ به تن کرده باشد «۵».

---

(۱) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۶۱.

(۲) تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۷۳.

(۳) تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۷۴.

(۴ و ۵) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۶۲.

تفسیر نمونه

درباره شاءن نزول این سوره روایات زیادی نقل شده که از همه روشن تر روایت زیر است .

ابن عباس می گوید: پانزده روز گذشت ، و وحی بر پیامبر (صـلی اللّه علیه و آله و سلّم) نازل نشد، مشرکان گفتند: پروردگار محمد، او را رها کرده ، و دشـمن داشته ، اگر راست می گوید ماءموریت او از سوی خدا است ، باید وحی به طور مرتب بر او نـازل می شـد، در اینجا سوره فوق نازل گشت (و به سـخنان آنها پاسـخ گفت). قابل توجه اینکه طبق حـدیثی وقتی این سوره نازل شد پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) به

جبرئیل فرمود: دیر کردی در حالی که سخت به تو مشتاق بودم ، جبرئیل گفت و انا کنت اشد الیك شوقا: من به تو مشتاق تر بودم ، ولی من بنده ماءمورم و جز به فرمان پروردگار نازل نمی شوم !

در حدیث دیگری آمده است که جماعتی از یهود خدمت رسول الله (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) رسیدند، و از داستان ذی القرنین و اصحاب کهف و آفرینش روح سؤ ال کردند، پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود فردا به شما خبر خواهم داد، و ان شاء الله نگفت ، و همین سبب شد که وحی الهی ایامی از او قطع شود و زبان دشمنان به شماتت باز گشت ، و از این جهت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) غمگین شد سوره نازل شد تا مایه تسلی خاطر پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) گردد (ولی این شاءن نزول بعید به نظر می رسد چرا که تماس یهود با پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و اینگونه سؤ الات معمولا در مدینه بود نه در مکه).

در بعضی از روایات نیز آمده است جمعی از مسلمانان عرض کردند: ای رسول خدا! چرا وحی بر شما نازل نمی شود ؟ فرمود: و کیف ینزل علی

الوحی و انتم لا- تنقون براجمکم و لا تقلمون اظفارکم : چگونه وحی بر من نازل شود در حالی که شما مفاصل انگشتان خود را پاکیزه نمی کنید، و ناخنهای خود را نمی گیرید!؟. <۲>

در اینکه مدت انقطاع وحی چقدر بود؟ روایات مختلف

است ، بعضی دوازده روز، بعضی پانزده ، بعضی نوزده ، بعضی بیست و پنج ، و حتی بعضی چهل روز نقل کرده اند.

و در روایتی نیز فقط دو سه شبانه روز نقل شده است .

سوره ضحی

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده و ۱۱ آیه دارد.

محتوی و فضیلت سوره الضحی

این سوره که از سوره های مکی است ، و طبق بعضی از روایات وقتی نازل شد که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) بر اثر تاءخیر و انقطاع موقت وحی ناراحت بود، و زبان دشمنان نیز باز شده بود، سوره نازل شد و همچون باران رحمتی بر قلب پاک پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نشست ، و تاب و توان تازهای به او بخشید و زبان بدگویان را قطع کرد.

این سوره با دو سوگند آغاز می شود، سپس به پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) بشارت می دهد که خدا هرگز تو را رها نساخته است .

بعد به او نوید می دهد که خداوند آنقدر به او عطا می کند که خشنود شود. و در آخرین مرحله ، گذشته زندگانی پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) را در نظر او مجسم می سازد که خداوند چگونه او را همیشه مشمول انواع رحمت خود قرار داده ، و در سخت ترین لحظات زندگی حمایتش نموده است .

و لذا در آخرین آیات به او دستور می دهد که (به شکرانه این نعمتهای بزرگ الهی) با یتیمان و مستمندان مهربانی کند و نعمت خدا را بازگو نماید در فضیلت این سوره همین بس

که در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نقل شده است من قراءها کان ممن یرضاه الله ، و لمحمد (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) ان یشفع له و له عشر حسنات بعدد کل یتیم وسائل !: هر کس آن را تلاوت کند از کسانی خواهد بود که خدا از آنها راضی می شود و شایسته است که محمد (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) برای او شفاعت کند و به عدد هر یتیم و مسکین سؤ ال کننده ده حسنه برای او خواهد بود. <۱>

و این همه فضیلت از آن کسی است که آنرا بخواند و در عمل پیاده کند.

قابل توجه اینکه مطابق روایات متعددی ، این سوره و سوره آینده (سوره ا لم نشرح) یک سوره است ، و لذا برای اینکه در هر رکعت بعد از سوره حمد باید یک سوره کامل خوانده شود این دو سوره را باید با هم خواند (نظیر این معنی درباره سوره های ((فیل)) و ((لایلاف)) نیز گفته شده است).

و اگر درست در محتوای این دو سوره دقت کنیم می بینیم پیوند مطالب آنها بقدری زیاد است که حتما یکی ادامه دیگری می باشد، هر چند میان آن دو بسم الله فاصله شده است .

در اینکه آیا این دو سوره از هر نظر یکی است ؟ یا در خصوص نماز باید در حکم یک سوره حساب شود؟ گفتگوئی است که باید شرح آن را در کتب فقهی (بحث قرائت نماز) مطالعه کرد، ولی به هر حال اجماع علماء بر این است

که در قرائت نماز نمی توان به یکی از این دو قناعت نمود.

تفسیر :

آن قدر به تو میبخشد که خشنود شوی !

در آغاز این سوره نیز با دو سوگند روبرو می شویم : سوگند به نور و سوگند به ((ظلمت)) می فرماید:

قسم به روز در آن هنگام که آفتاب بر آید و همه جا را فرا گیرد (و الضحی).

و سوگند به شب در آن زمان که آرام گیرد و همه جا را در آرامش فرو برد (و اللیل اذا سجی).

((ضحی)) به معنی اوائل روز است آن موقعی که خورشید در آسمان بالا بیاید و نور آن بر همه جا مسلط شود، و این در حقیقت بهترین موقع روز است ، و به تعبیر بعضی در حکم فصل جوانی است ، در تابستان هوا هنوز گرم نشده ، و در

زمستان سرمای هوا شکسته شده است ، و روح و جان انسان در این موقع آماده هر گونه فعالیت است .

((سجی)) از ماده ((سجو)) (بر وزن سرد، و بر وزن غلو) در اصل به معنی سکون و آرامش است ، و به معنی پوشاندن و تاریک شدن نیز آمده است و لذا هنگامی که میت در کفن می پیچند ((مسجی)) به او گفته می شود، ولی در اینجا همان معنی اصلی را می بخشد که سکون و آرامش است ، به همین جهت شبهائی که باد نمی وزد لیله ساجیه (شب آرام) می گویند و به دریای خالی از طوفان و امواج خروشان ((بحر ساج)) (دریای آرام) گفته می شود.

در هر حال آنچه در شب مهم است

همـان آرامشـی اسـت کـه بر آن حکـم فرمـا است ، و طبعـا اعصـاب و روح انسـان را در آرامش فرو می برد، و برای تلاـش و کوشش فردا و فرداها آماده می سازد، و از این نظر نعمت بسیار مهمی است که شایسته است سوگند به آن یاد شود.

میان این دو قسم و محتوای آیه شباهت و رابطه نزدیکی وجود دارد، روز همچون نزول نور وحی بر قلب پاک پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) است و شب همچون انقطاع موقت وحی که آن نیز در بعضی از مقاطع لازم است .

و به دنبـال این دو سوگنـد بزرگ به نـتیجه و جـواب قسم پرداخته می فرمایـد: پروردگـارت هرگز تو را ترک نگفته ، و هرگز مورد خشم قرار نداده است (ما ودعک ربک و ما قلی).

((ودع)) از ماده ((تودیع)) به معنی ترک گفتن و وداع کردن است .

((قلی)) از ماده ((قلا)) (بر وزن صـدا) به معنی شدت بغض و عداوت است و از ماده قلو (بر وزن سـرو) به معنی پرتاب کردن نیز آمده است .

راغب معتقد است که این هر دو به یک معنی باز می گردد، زیرا کسی

که مورد عداوت انسان است گوئی قلب او را پرت می کند و نمی پذیرد. <۳>

به هر حال این تعبیر دلـداری و تسـلی خاطری است برای شـخص پیامبر (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) که بداند اگر گاهی در نزول وحی تاءخیر افتد روی مصالحی است که خدا می داند، و هرگز دلیل بر آن نیست که طبق گفته دشـمنان خداوند نسـبت به او خشمگین شده

باشد یا بخواهد او را ترک گوید، او همیشه مشمول لطف و عنایات خاصه خدا است ، و همواره در کنف حمایت ویژه او است .

سپس اضافه می کند: بی شک جهان آخرت برای تو از این دنیا بهتر است (و للاخره خیر لک من الاولی).

تو در این جهان مشمول الطاف او هستی ، و در آخرت بیشتر و بهتر، نه در کوتاه مدت مورد غضب پروردگار خواهی بود، و نه در دراز مدت ، کوتاه سخن اینکه تو در دنیا و آخرت عزیزی ، در دنیا عزیز و در آخرت عزیزتر.

بعضی از مفسران ((آخرت)) و ((اولی)) را اشاره به آغاز و پایان عمر پیغمبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) دانسته اند و گفته اند منظور این است که تو در آینده عمرت موفقتر و پیروزتر خواهی بود، و این اشاره به گسترش اسلام و پیروزیهای مکرر مسلمین بر دشمنان ، و فتوحات آنها در غزوات ، و بارور شدن نهال توحید، و برچیده شدن آثار شرک و بت پرستی است .

جمع میان این دو تفسیر نیز بی مانع است .

و در آخرین آیه مورد بحث برترین نوید را به او داده می افزاید: به زودی پروردگارت آنقدر به تو عطا می کند که خشنود شوی (و لسوف یعطیک ربک فترضی).

این بالاترین اکرام و احترام پروردگار نسبت به بنده خاصش محمد (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) است که می فرماید: آنقدر به تو می بخشیم که راضی شوی ، در دنیا بر دشمنان پیروز خواهی شد و آئین تو جهان گیر خواهد گشت ، و

در آخرت نیز مشمول بزرگترین مواهب خواهی بود.

بدون شک پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) به عنوان خاتم انبیاء و رهبر عالم بشریت خشنودیش تنها در نجات خویش نیست ، بلکه آن زمان راضی و خشنود می شود که شفاعتش درباره امتش نیز پذیرفته شود، به همین دلیل در روایات آمده است که این آیه امیدبخشترین آیات قرآن مجید و دلیل بر پذیرش شفاعت آن حضرت است .

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) از پدرش زین العابدین (علیه السلام) از عمویش محمد بن حنفیه از پدرش امیر مؤ منان (علیه السلام) می خوانیم : رسول الله فرمود: روز قیامت من در موقف شفاعت می ایستم ، و آنقدر گنهکاران را شفاعت کنم که خداوند گوید: ارضیت یا محمد؟!: آیا راضی شدی ای محمد؟! من می گویم : رضیت ، رضیت : راضی شدم ، راضی شدم !

سپس امیر مؤ منان (علیه السلام) رو به جمعی از اهل کوفه کرده و افزود شما معتقدید امیدبخش ترین آیات قرآن آیه ((قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمه الله)) است (ای کسانی که نسبت به خود زیاده روی کرده اید از رحمت خدا نومید نشوید).

گفتند: آری ما چنین می گوئیم .

فرمود: ولی ما اهل بیت می گوئیم امیدبخش ترین آیات قرآن آیه

((و لسوف یعطیک ربک فترضی)) است . <۴>

ناگفته پیدا است که شفاعت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) شرائطی دارد، نه او برای هر کس شفاعت می کند، و نه هر گنهکاری می تواند چنین انتظاری را داشته

باشد (مشروح این بحث را در جلد اول ذیل آیه ۴۸ سوره بقره مطالعه فرمائید).

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم : رسول خدا وارد خانه فاطمه (علیهاالسلام) شد در حالی که لباس خشنی از پشم شتر در تن دخترش بود، با یک دست آسیا می کرد، و با دست دیگر فرزندش را شیر می داد، اشک در چشمان پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) ظاهر شد، فرمود دخترم ! تلخی دنیا را در برابر شیرینی آخرت تحمل کن ، چرا که خداوند بر من نازل کرده است که آنقدر پروردگارت به تو می بخشد که راضی شوی (و لسوف یعطیک ربک فترضی). <۵>

فلسفه انقطاع وحی

از مجموع آیات فوق به خوبی روشن می شود که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) هر چه دارد از ناحیه خدا است حتی در نزول وحی از خود اختیاری ندارد، هر زمان خدا بخواهد وحی قطع می شود، و هر زمان بخواهد برقرار می گردد، و شاید انقطاع وحی نیز به همین منظور بود تا پاسخی باشد به آنها که از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) تقاضای معجزات اقتراحی و بر طبق میل خود داشتند، یا به او پیشنهاد می کردند که فلان حکم یا فلان آیه را تغییر ده ، و او می فرمود من در این امور اختیاری از خود ندارم (همانگونه که در آیه ۱۵ سوره یونس آمده است). به شکرانه این همه نعمت که خدا به تو داده ...

چنانکه گفتیم هدف در این سوره تسلی و دلداری

پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم

الطاف الهی نسبت به آن حضرت است ، لذا در ادامه آیات گذشته که از این معنی سخن می گفت ، در آیات مورد بحث نخست به ذکر سه موهبت از مواهب خاص الهی به پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) پرداخته ، و سپس سه دستور مهم در همین رابطه به او می دهد.

می فرماید: آیا خداوند تو را یتیم نیافت و سپس پناه داد (ا لم یجدک یتیما فاوی).

در شکم مادر بودی که پدرت عبدالله از دنیا رفت ، تو را در آغوش جدت عبدالمطلب (سید مکه) پرورش دادم .

شش ساله بودی که مادرت از دنیا رفت ، و از این نظر نیز تنها شدی ، اما عشق و محبت تو را در قلب عبدالمطلب افزون ساختم .

هشت ساله بودی که جدت عبدالمطلب از دنیا رفت عمویت ابوطالب را به خدمت و حمایتت گماشتم ، تا تو را همچون جان شیرین در بر گیرد و محافظت کند.

آری تو یتیم بودی و من به تو پناه دادم .

بعضی از مفسران معانی دیگری برای این آیه گفته اند که با ظاهر آن سازگار نیست ، از جمله اینکه منظور از یتیم کسی است که در شرافت و فضیلت مثل و مانند ندارد، همانگونه که گوهر بی نظیر را ((درّ یتیم)) گویند، بنابراین معنی جمله چنین می شود خداوند تو را در شرافت و فضل بی مانند یافت لذا تو را بر گزید و مقام نبوت بخشید.

دیگر اینکه : تو خود یک روز یتیم بودی ، ولی سرانجام پناهگاه یتیمان

و رهبر انسانها شدی .

بدون شک معنی اول از هر جهت مناسب تر است و با ظاهر آیه هماهنگ تر.

بعد به ذکر نعمت دوم پرداخته می فرماید و تو را گمشده یافت و هدایت کرد (و وجدک ضالاً فهدی).

آری تـو هرگز از نبوت و رسـالت آگـاه نبودی ، و مـا این نور را در قلب تو افکنـدیم که به وسـیله آن انسانهـا را هـدایت کنی چنانکه در جای دیگر می فرمایـد: ما کنت تـدری ما الکتاب و لا الایمان و لکن جعلناه نورا نهـدی به من نشاء من عبادنا: تو نه کتاب را می دانستی و نه ایمان را (از محتوای قرآن و اسلام قبل از نزول وحی آگاه نبودی) ولی ما آن را نوری قرار دادیم که به وسـیله آن هر کس از بنـدگانمان را بخواهیم هدایت می کنیم (شوری - ۵۲). روشن است که پیامبر (صـلی اللّه علیه و آله و سلّم) قبل از رسیدن به مقام نبوت و رسالت فاقد این فیض الهی بود، خداوند دست او را گرفت و هدایت فرمود، و به این مقام نشاند، چنانکه در آیه ۳ سوره یوسف می خوانیم : نحن نقص علیـک احسن القصـص بما او حینا الیک هـذا القرآن و ان کنت من قبله لمن الغـافلین : مـا بهـترین داسـتانها را برای تـو از طریق وحی این قرآن بـازگو کردیم ، هر چنـد پیش از آن از غافلاـن بودی .

مسـلما اگر هـدایت الهی و امـدادهای غیـبی دسـت پیـامبر (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) را نمی گرفت . او هرگز به سـر منزل مقصود راه نمی یافت .

بنابراین منظور

از ((ضـلالت)) در اینجـا نفی ایمـان و توحیـد و پـاکی و تقـوی نیست ، بلکه به قرینه آیـاتی که در بالاـ به آن اشـاره شـد نفی آگاهی از اسـرار نبوت ، و قوانین اسـلام ، و عدم آشنائی با این حقایق بود، همانگونه که بسیاری از مفسران گفته اند، ولی بعد از بعثت به کمک پروردگار بر همه این امور واقف شد و هدایت یافت (دقت کنید).

در آیه ۲۸۲ سوره بقره به هنگام ذکر فلسـفه تعـدد گواهان در مساءله نوشـتن سـند وامها، می فرمایـد: ان تضل احداهما فتذکر احداهما الاخری :

این به خاطر آن است که اگر یکی از آن دو گمراه شود و فراموش کند دیگری به او یاد آوری نماید.

در این آیه ((ضلالت)) فقط به معنی فراموشی آمده است به قرینه جمله ((فتذکر)).

در اینجـا تفسیرهای متعـدد دیگری نیز برای آیـه ذکر شـده ، از جملـه اینکه : منظـور آن است که تـو بی نـام و نشـان بـودی و خداوند آنقدر به تو از مواهب بی نظیر عطا کرد که همه جا شناخته شدی .

یـا اینکه : تو چنـد بـار در دوران طفولیت گم شـدی (یکبـار در دره هـای مکه ، آنگاه که در حمایت عبـدالمطلب بودی ، بار دیگر زمانی که مادر رضاعیت ((حلیمه)) سـعدیه بعد از پایان دوران شیرخواری تو را به سوی مکه می آورد تا به عبدالمطلب دهـد، در راه گم شدی ، و مرتبه سوم در آن هنگام که با عمویت ابوطالب در قافله ای که به سوی شام می رفت در یک شـب تاریک و ظلمانی راه را گم کردی) و خداوند در تمام

این موارد تو را هدایت کرد و به آغوش پر مهر جد یا عمویت رسانید.

قابـل توجه اینکه ((ضال)) از نظر لغت به دو معنی آمـده : گمشـده و گمراه مثلا گفته می شود: الحکمه ضاله المؤ من : دانش گمشده انسان با ایمان است .

و به همین مناسبت به معنی مخفی و غائب نیز آمده ، و لذا در آیه ۱۰ سجده می خوانیم : منکران معاد می گفتند: اء إ ذا ضللنا فی الارض اء ئنا لفی خلق جدید: هنگامی که در زمین پنهان و غائب شدیم در خلقت نوینی قرار خواهیم گرفت ؟.

اگر ((ضال)) در آیه مورد بحث به معنی ((گمشده)) باشد مشـکلی پیش نمی آید، و اگر به معنی گمراه باشد منظور نداشـتن دسترسی به راه نبوت

و رسالت قبل از بعثت است ، و یا به تعبیر دیگر پیامبر در ذات خود چیزی نداشت ، هر چه داشت از سوی خدا بود، بنابراین در هر دو صورت مشکلی پیش نمی آید.

بعد به بیان سومین نعمت پرداخته ، می فرماید: خداوند تو را فقیر یافت و غنی و بی نیاز کرد (و وجدک عائلا فاغنی). <۶>

توجه ((خـدیجه)) آن زن مخلص بـا وفـا را به سوی تو جلب نمود تـا ثروت سـرشارش را در اختیار تو و اهـداف بزرگت قرار دهد، و بعد از ظهور اسلام غنائم فراوانی در جنگها نصیب تو کرد آن گونه که برای رسیدن به اهداف بزرگت بی نیاز شدی .

در روایتی از امام علی بن موسی الرضا (علیهماالسلام) می خوانیم که در تفسیر این آیات چنین فرمود: ا لم یجدک یتیما فاوی

قال : فردا لا مثل لک فی المخلوقین ، فاوی الناس الیک ، و وجدک ضالا ای ضاله فی قوم لا یعرفون فضلک فهداهم الیک ، و وجدک عائلا تعول اقواما بالعلم فاغناهم بک : آیا تو را یتیم یعنی فردی بی نظیر در میان مخلوقات خود نیافت و سپس مردم را در پناه تو قرار داد؟ و تو را گمشده و ناشناخته در میان قومی یافت که مقام فضل تو را نمی دانستند و خدا آنها را به سوی تو هدایت کرد، تو را سرپرست اقوامی در علم و دانش قرار داد و آنها را به وسیله تو بی نیاز ساخت . <۷>

البته این حدیث ناظر به بطون آیه است ، و گرنه ظاهر آیات همان است که در بالا گفته شد.

مبادا تصور شود که بیان این امور که در ظاهر آیه است از مقام شامخ پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می کاهد، و یا توصیفی منفی از سوی پروردگار درباره او است ، بلکه این در حقیقت بیان الطاف الهی و اکرام و احترام او و نسبت به این پیغمبر بزرگ است ، هنگامی که محبوب ، سخن از الطافش نسبت به عاشق دلباخته می گوید خود عین لطف و محبت است و دلیل بر عنایت خاص او است ، و به همین دلیل با شنیدن این الفاظ از سوی محبوب روح تازه می شود، و جان او صفا می یابد و قلبش غرق آرامش و سکینه می شود.

در آیات بعد به عنوان نتیجه گیری از آیات قبل ، سه دستور پر اهمیت به پیغمبر اسلام (صلی اللّه علیه

و آله و سلّم) می دهد که هر چند مخاطب در آن شخص رسول الله (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) است ولی مسلما همگان را شامل می شود، نخست می فرماید: حال که چنین است یتیم را تحقیر مکن (فاما الیتیم فلا تقهر).

((تقهر)) از ماده ((قهر)) به گفته ((راغب)) در مفردات به معنی غلبه تواءم با تحقیر است ، ولی در هر یک از این دو معنی نیز جداگانه استعمال می شود، و مناسب در اینجا همان ((تحقیر)) است .

این نشان می دهد که در مورد یتیمان مساءله اطعام و انفاق گرچه مهم است ، ولی از آن مهمتر دلجوئی و نوازش و رفع کمبودهای عاطفی است ، و لذا در حدیث معروفی می خوانیم که ((رسول الله)) (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود: من مسح علی راءس یتیم کان له بکل شعره تمر علی یده نور یوم القیامه : هر کس به عنوان نوازش دست بر سر یتیمی کشد به تعداد هر موئی که دست او از آن می گذرد در روز

قیامت نوری خواهد داشت . <۸>

گوئی خداوند به پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می فرماید: تو هم خود یتیم بودی و رنج یتیمی را کشیدهای ، اکنون از دل و جان مراقب یتیمان باش و روح تشنه آنها را با محبت سیراب کن .

و در آیه بعد به دومین دستور پرداخته ، می فرماید: و سؤ ال کننده را از خود مران (و اما السائل فلا تنهر).

((لا تنهر)) از ماده ((نهر)) به معنی راندن تواءم با خشونت است ،

و بعید نیست ریشه آن با نهر به معنی نهر آب جاری یکی باشد چرا که آن هم آب را با شدت می راند!

در اینکه منظور از سائل در اینجا چه کسی است ؟ چند تفسیر وجود دارد: نخست اینکه منظور کسانی است که سؤ الاتی در مسائل علمی و اعتقادی و دینی دارند، به قرینه اینکه این دستور نفریعی است بر آنچه در آیات قبل آمده ((و وجدك ضالا فهدی)) خداوند تو را گمشده یافت و هدایت کرد پس به شکرانه این هدایت الهی تو نیز در هدایت نیازمندان کوشا باش ، و هیچ تقاضا کننده هدایتی را از خود مران .

دیگر اینکه منظور کسانی است که دارای فقر مادی هستند، و به سراغ تو می آیند، باید آنچه در توان داری به کارگیری ، و آنها را ماءیوس نکنی ، و از خود نرانی .

سوم اینکه هم ناظر به فقر علمی است و هم فقر مادی ، دستور می دهد که به تقاضای سائلان در هر قسمت پاسخ مثبت ده ، این معنی هم تناسب با هدایت الهی نسبت به پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) دارد و هم سرپرستی از او در زمانی که یتیم بود.

عجب اینکه بعضی از مفسران برای اثبات اینکه مقصود از ((سائل)) در اینجا تنها سؤ ال کننده از مسائل علمی است گفته اند که تعبیر سائل در قرآن مجید هرگز به معنی تقاضا کننده مالی نیامده است . <۹>

در حالی که مکرر در قرآن در این معنی به کار رفته است ، چنانکه در آیه ۱۹ ذاریات می خوانیم : و

فی اموالهم حق للسائل و المحروم : در اموال آنها حقی است برای سائل و محروم همین معنی در آیه ۲۵ معارج و ۱۷۷ بقره نیز آمده است .

و سرانجام در سومین و آخرین دستور می فرماید: و اما نعمتهای پروردگارت را بازگو کن (و اما بنعمه ربک فحدث).

بازگو کردن نعمت ، گاه با زبان است و تعبیراتی که حاکی از نهایت شکر و سپاس باشد، نه غرور و برتری جوئی ، و گاه با عمل است به این ترتیب که از آن انفاق و بخشش در راه خدا کند، بخششی که نشان دهد خداوند نعمت فراوانی به او عطا کرده است .

این سنت افراد سخاوتمند و کریم است که وقتی نعمتی به آنها روی آورد بازگو می کنند و شکر خدا را بجا می آورند، و عملشان نیز تایید و تاءکیدی است بر این حقیقت ، به عکس بخیلان دون همت که دائما ناله می کنند، و اگر دنیا را نیز به آنها بدهی اصرار در پرده پوشی بر نعمتها دارند، چهره آنها فقیرانه ، و سخنانشان آمیخته با آه و زاری و عملشان نیز بیانگر فقر است !

این در حالی است که از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نقل شده است که فرمود: ان الله تعالی اذا انعم علی عبد نعمه یحب ان یری اثر النعمه علیه :

((خداوند هنگامی که نعمتی به بنده ای می بخشد دوست دارد آثار نعمت را بر او ببیند)). <۱۰>

بنابراین حاصل معنی آیه چنین می شود: به شکرانه اینکه فقیر بودی خدا بی نیازت کرد، تو هم آثار نعمت را آشکار

کن ، و با گفتار و عمل این موهبت الهی را بازگو نما.

ولی بعضـی از مفسـران گفته اند منظور از ((نعمت)) در اینجا تنها نعمتهای معنوی از جمله نبوت یا قرآن مجید است که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) مؤ ظف بود آنها را ابلاغ کند و این است منظور از بازگو کردن نعمت .

این احتمال نیز وجود دارد که تمام نعمتهای معنوی و مادی را شامل شود.

لـذا در حدیثی از امام صادق (علیه السـلام) می خوانیم که فرمود معنی آیه چنین است : حدث بما اعطاك الله ، و فضـلك ، و رزقك ، و احسن اليك و هـداك : آنچه را خدا به تو بخشـیده و برتری داده و روزی عطا فرموده و نیکی به تو کرده و هدایت نموده همه را بازگو کن . <۱۱>

و بالاخره در حدیث دیگری از پیغمبر اکرم به عنوان یک دستور کلی می خوانیم : من اعطی خیرا فلم یر علیه ، سمی بغیض الله ، معادیـا لنعم الله !: هر کس خیری به او رسـد و آثارش بر او دیـده نشود، دشـمن خـدا شـمرده می شود، و مخالف نعمتهای او. <۱۲>

این سخن را با حدیث دیگری از امیر مؤ منان علی (علیه السلام) پایان می دهیم که

فرمـود: ان الله جمیـل یحـب الجمـال ، و یحـب ان یری اثر النعمـه علی عبـده : خداونـد زیبـا است ، و زیبـائی را دوست دارد! و همچنین دوست دارد آثار نعمت را بر بنده خود ببیند. <۱۳>

۱ - رهبری برخاسته از میان درد و رنجها!

آیات بالا ضمن اینکه نعمتهای خداوند را

به پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) شرح می دهد این نکته را نیز منعکس می کند که او در آغاز کودکی یتیم بود، و در شرائط سخت مادی زندگی می کرد، با درد و رنج قرین بود، و از میان رنجها برخاست و باید چنین باشد.

یک رهبر الهی و انسانی بایـد مرارتهای زنـدگی را بچشد، ناراحتیها را شـخصا لمس کند، و با تمام وجودش تلخیها را احساس کند، تا بتواند ارزیابی صحیحی از قشرهای محروم جامعه کند و از حال مردمی که در درد و رنج غوطه ورند با خبر باشد.

بایـد در خردی پـدر را از دست دهد تا از درد طفلان یتیمش با خبر باشد، باید روزها گرسـنه بماند و شـبها گرسـنه بخوابد، تا درد گرسنگان را با تمام وجودش درک کند.

لـذا گاه که یتیمی را می دیـد قطرات اشک از چشـمان مبارکش سـرازیر می شـد، او را بر دامان می نشانـد و نوازش می داد و همچون جان شیرین در بر - می گرفت .

او باید فقر فرهنگی جامعه را به خوبی درک کرده باشد، تا کسانی را که

برای کسب دانشی خدمتش می رسند گرامی دارد، و با آغوش باز آنها را پذیرا گردد.

نه تنها پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) بلکه شاید همه انبیاء پرورش یافتگان رنجها و محرومیتها بودند، و نه تنها انبیاء که همه رهبران راستین و مؤ فق چنین بودند، و باید چنین باشند.

آن کس که در میان ناز و نعمت پرورش یافته ، در کاخهای مجلل زنـدگی کرده ، و هر زمان هر چه می خواسـته در اختیارش بوده

، چگونه می تواند درد محرومان را درک کند، منظره خانه فقرا و کاشانه یتیمان را در نظر مجسم سازد و به کمک آنها بشتابد؟!

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم : ما بعث الله نبیا قط حتی یسترعیه الغنم یعلمه بذلک رعیه الناس :

خدا هرگز پیامبری را مبعوث نکرد مگر اینکه او را به چوپانی گوسفندان گماشت تا از این طریق چوپانی انسانها را به او بیاموزد. <۱۴>

یعنی هم رنج کشیدند، و هم صبر و تحمل در برابر موجودی کم شعور را تجربه کردند، و هم در میان کوه و صحرا و آغوش طبیعت درسهای بزرگ توحید و عرفان را آموختند.

در حدیث دیگری آمده است که موسی بن عمران از خدای خود پرسید: من به چه دلیل به این مقام رسیدم ؟ خطاب آمد آیا به خاطر می آوری آن روز که بچه گوسفندی از میان گله تو فرار کرد، به دنبال آن رفتی و آن را گرفتی ، و به او گفتی : حیوان ! چرا خود را خسته نمودی ؟ سپس بر دوش گرفتی و به گله گوسفندان باز گرداندی به این دلیل من تو را سرپرست خلق

کردم (این تحمل و حوصله عجیب تو در مقابل یک حیوان دلیل بر قدرت عظیم روحی تو است و لذا شایسته آن مقام بزرگی).

۲ - نوازش یتیمان

وجود کودکان یتیم که پدر خود را در طفولیت از دست داده اند در هر اجتماعی اجتناب ناپذیر است ، این کودکان از جهات مختلفی باید مورد حمایت قرار گیرند.

از نظر عاطفی دارای کمبودهائی هستند که اگر خلاء وجود آنها از این نظر پر

نشود کودکانی ناسالم ، و در بسیاری از مواقع سنگدل و جانی و خطرناک بار می آیند، بعلاوه عواطف انسانی ایجاب می کند که آنها همچون سایر فرزندان جامعه مورد حمایت و توجه عموم باشند، و از همه اینها گذشته مردم از آینده کودکان خود که ممکن است در چنین شرائطی قرار گیرند مطمئن شوند.

یتیمان در بسیاری از موارد دارای اموالی هستند که باید با دقت و امانت برای آینده آنها حفظ شود، و در بسیاری از موارد فاقد امکانات مالی هستند که باید از این نظر نیز مورد توجه قرار گیرند باید دیگران همچون پدران و مادرانی دلسوز رنج یتیمی را از روح آنها بیرون کنند، و گرد و غبار تنهائی را از چهره آنها بزدانید.

لذا در آیات قرآن مجید و روایات اسلامی بسیار روی این مساءله تکیه شده است که هم بعد اخلاقی دارد و هم بعد اجتماعی و انسانی .

این حدیث از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) معروف است که فرمود: ان الیتیم اذا بکی اهتز لبکائه عرش الرحمن !: هنگامی که یتیم گریه می کند عرش خدا به لرزه در می آید خداوند به فرشتگانش می فرماید: ای ملائکه من !

چه کسی این یتیم را که پدرش در خاک پنهان شده است به گریه در آورده ؟ ملائکه می گویند: خدایا! تو آگاهتری ، خداوند می فرماید: ای ملائکه من ! شما را گواه می گیرم که هر کس گریه او را خاموش ، و قلبش را خشنود کند، من روز قیامت او را خشنود خواهم کرد. <۱۵>

از این بالاتر حدیث دیگری از

پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می خوانیم : اذا بکی الیتیم وقعت دموعه فی کف الرحمن : هر گاه یتیم گریه کند اشکهای او در دست خداوند رحمن می ریزد!. <۱۶>

باز در حدیث دیگری از همان حضرت آمده است که فرمود: انا و کافل الیتیم کهاتین فی الجنه اذا اتقی الله عز و جل و اءشار بالسبابه و الوسطی : من و سرپرست یتیم مانند این دو در بهشت خواهیم بود - به شرط اینکه تقوای الهی را پیشه کند - سپس اشاره به انگشت سبابه و انگشت وسط نمود. <۱۷> اهمیت این موضوع آن قدر زیاد است که امیر مؤ منان علی در وصیت نامه معروفش توجه به یتیمان را در کنار توجه به نماز و قرآن قرار داده ، می فرماید: الله الله فی الایتام فلا تغبوا افواههم و لا یضیعوا بحضرتکم : خدا را خدا را درباره یتیمان ، آنها را گاهی سیر و گاهی گرسنه نگذارید، و نکند با حضور شما ضایع شوند. <۱۸>

در حدیثی از یکی از یاران پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمده است که می گوید ما خدمت رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نشسته بودیم ، پسر بچه ای خدمتش آمد، عرض کرد: کودکی یتیم هستم ، و خواهری یتیم دارم ، و مادری بیوه زن . از آنچه خدا به تو اطعام

کرده به ما اطعام کن ، تا خداوند از آنچه نزد او است آنقدر به تو ببخشد که خشنود شوی !

پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود:

چه زیبا گفتی ای پسر! سپس رو به بلال کرده ، فرمود: برو از آنچه نزد ما است بیاور، بلال بیست و یک خرما با خود آورد پیغمبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود: هفت دانه برای تو، هفت دانه برای خواهرت ، و هفت دانه برای مادرت .

معاذ بن جبل برخاست دستی بر سر کودک یتیم کشید گفت : خداوند یتیمی تو را جبران کند، و تو را جانشین صالحی برای پدرت سازد (کودک یتیم از فرزندان مهاجران بود).

پیغمبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) رو به معاذ کرد و فرمود: انگیزه تو برای اینکار چه بود؟ عرض کرد: محبت و رحمت بود.

فرمود: هر کس از شما سرپرستی یتیمی را بر عهده گیرد، و حق آن را ادا کند، و دست بر سر یتیم کشد خداوند به عدد هر موئی حسنه ای برای او می نویسد، و به هر موئی سیئه ای از او محو می کند، و به هر موئی درجه ای به او می بخشد. <۱۹>

البته در جوامع گسترده ای مانند جوامع امروز، مسلمانان باید به کارهای فردی در این زمینه قناعت نکنند بلکه باید نیروهای خود را متمرکز کرده یتیمان را زیر پوشش برنامه های حساب شده اقتصادی و فرهنگی و آموزشی قرار دهند، و از آنها افرادی لایق برای جامعه اسلامی بسازند، و این امر مهم نیاز به همکاری عمومی دارد.

۳ - بازگو کردن نعمتها

دستوری که در آیات فوق در این زمینه آمده در صورتی که به عنوان شکر و سپاس الهی ، و نه به عنوان افتخار برتری جوئی انجام گیرد، علاوه

بر اینکه انسـان را در مقام عبودیت پروردگار تکامل می بخشـد و اثرات مثبت اجتماعی دارد در روح و جان خود انسان نیز اثر آرام بخشی می گذارد.

یـادآوری نعمتهـای خـدا سـبب می شود که انسان کمبودها را کمتر احساس کنـد، از بیماریها شـکوه نکنـد چرا که بر سـلامت اعضاء دیگر خود شکرگزار است ، بخاطر از دست دادن چیزی جزع و فزع ننماید چرا که بقیه امکانات خود را بازگو می کند.

اینگونه افراد در سـختیها و طوفانهـای زنـدگی گرفتـار یـاءس و نومیـدی و اضـطراب و ناراحتی نمی شونـد روحی آرام و قلبی مطمئن دارند و توان آنها در مبارزه با مشکلات زیاد است .

خداوندا! نعمتهایت بیش از آن است که بتوان آنها را بازگو کرد، آنها را از ما سلب مکن ، و به کرمت بیفزا.

پروردگارا! ما در این دنیا غرق احسان توئیم ، انتظار داریم در آن دنیا نیز چنین باشیم .

بارالها! ما را توفیقی مرحمت کن که همیشه پشتیبان محرومان و حافظ حقوق یتیمان باشیم .

آمین یا رب العالمین به شکرانه این همه نعمت که خدا به تو داده ...

چنانکه گفتیم هدف در این سوره تسلی و دلداری پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم

الطـاف الهی نسـبت به آن حضـرت است ، لـذا در ادامه آیات گذشـته که از این معنی سـخن می گفت ، در آیات مورد بحث نخست به ذکر سه موهبت از مواهب خاص الهی به پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) پرداخته ، و سپس سه دستور مهم در همین رابطه به او می دهد.

می فرماید: آیا خداوند تو را یتیم نیافت و

سپس پناه داد (ا لم یجدک یتیما فاوی).

در شکم مادر بودی که پدرت عبدالله از دنیا رفت ، تو را در آغوش جدت عبدالمطلب (سید مکه) پرورش دادم .

شش ساله بودی که مادرت از دنیا رفت ، و از این نظر نیز تنها شدی ، اما عشق و محبت تو را در قلب عبدالمطلب افزون ساختم .

هشت ساله بودی که جدت عبدالمطلب از دنیا رفت عمویت ابوطالب را به خدمت و حمایت گماشتم ، تا تو را همچون جان شیرین در بر گیرد و محافظت کند.

آری تو یتیم بودی و من به تو پناه دادم .

بعضی از مفسران معانی دیگری برای این آیه گفته اند که با ظاهر آن سازگار نیست ، از جمله اینکه منظور از یتیم کسی است که در شرافت و فضیلت مثل و مانند ندارد، همانگونه که گوهر بی نظیر را ((درّ یتیم)) گویند، بنابراین معنی جمله چنین می شود خداوند تو را در شرافت و فضل بی مانند یافت لذا تو را بر گزید و مقام نبوت بخشید.

دیگر اینکه : تو خود یک روز یتیم بودی ، ولی سرانجام پناهگاه یتیمان و رهبر انسانها شدی .

بدون شک معنی اول از هر جهت مناسب تر است و با ظاهر آیه هماهنگ تر.

بعد به ذکر نعمت دوم پرداخته می فرماید و تو را گمشده یافت و هدایت کرد (و وجدک ضالا فهدی).

آری تو هرگز از نبوت و رسالت آگاه نبودی ، و ما این نور را در قلب تو افکندیم که به وسیله آن انسانها را هدایت کنی چنانکه در جای دیگر می فرماید: ما کنت تدری

ما الکتاب و لا الایمان و لکن جعلناه نورا نهدی به من نشاء من عبادنا: تو نه کتاب را می دانستی و نه ایمان را (از محتوای قرآن و اسلام قبل از نزول وحی آگاه نبودی) ولی ما آن را نوری قرار دادیم که به وسیله آن هر کس از بندگانمان را بخواهیم هدایت می کنیم (شوری - ۵۲). روشن است که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) قبل از رسیدن به مقام نبوت و رسالت فاقد این فیض الهی بود، خداوند دست او را گرفت و هدایت فرمود، و به این مقام نشاند، چنانکه در آیه ۳ سوره یوسف می خوانیم : نحن نقص علیک احسن القصص بما او حینا الیک هذا القرآن و ان کنت من قبله لمن الغافلین : ما بهترین داستانها را برای تو از طریق وحی این قرآن بازگو کردیم ، هر چند پیش از آن از غافلان بودی .

مسلما اگر هدایت الهی و امدادهای غیبی دست پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) را نمی گرفت . او هرگز به سر منزل مقصود راه نمی یافت .

بنابراین منظور از ((ضلالت)) در اینجا نفی ایمان و توحید و پاکی و تقوی نیست ، بلکه به قرینه آیاتی که در بالا به آن اشاره شد نفی آگاهی از اسرار نبوت ، و قوانین اسلام ، و عدم آشنائی با این حقایق بود، همانگونه که بسیاری از مفسران گفته اند، ولی بعد از بعثت به کمک پروردگار بر همه این امور واقف شد و هدایت یافت (دقت کنید).

در آیه ۲۸۲ سوره بقره به هنگام ذکر

فلسفه تعدد گواهان در مساءله نوشتن سند وامها، می فرماید: ان تضل احداهما فتذکر احداهما الاخری :

این به خاطر آن است که اگر یکی از آن دو گمراه شود و فراموش کند دیگری به او یاد آوری نماید.

در این آیه ((ضلالت)) فقط به معنی فراموشی آمده است به قرینه جمله ((فتذکر)).

در اینجا تفسیرهای متعدد دیگری نیز برای آیه ذکر شده ، از جمله اینکه : منظور آن است که تو بی نام و نشان بودی و خداوند آنقدر به تو از مواهب بی نظیر عطا کرد که همه جا شناخته شدی .

یا اینکه : تو چند بار در دوران طفولیتت گم شدی (یکبار در دره های مکه ، آنگاه که در حمایت عبدالمطلب بودی ، بار دیگر زمانی که مادر رضاعیت ((حلیمه)) سعدیه بعد از پایان دوران شیرخواری تو را به سوی مکه می آورد تا به عبدالمطلب دهد، در راه گم شدی ، و مرتبه سوم در آن هنگام که با عمویت ابوطالب در قافله ای که به سوی شام می رفت در یک شب تاریک و ظلمانی راه را گم کردی) و خداوند در تمام این موارد تو را هدایت کرد و به آغوش پر مهر جد یا عمویت رسانید.

قابل توجه اینکه ((ضال)) از نظر لغت به دو معنی آمده : گمشده و گمراه مثلا گفته می شود: الحکمه ضاله المؤ من : دانش گمشده انسان با ایمان است .

و به همین مناسبت به معنی مخفی و غائب نیز آمده ، و لذا در آیه ۱۰ سجده می خوانیم : منکران معاد می گفتند: اء إ ذا ضللنا فی

الارض اء ئنا لفی خلق جدید: هنگامی که در زمین پنهان و غائب شدیم در خلقت نوینی قرار خواهیم گرفت ؟.

اگر ((ضال)) در آیه مورد بحث به معنی ((گمشده)) باشد مشکلی پیش نمی آید، و اگر به معنی گمراه باشد منظور نداشتن دسترسی به راه نبوت

و رسالت قبل از بعثت است ، و یا به تعبیر دیگر پیامبر در ذات خود چیزی نداشت ، هر چه داشت از سوی خدا بود، بنابراین در هر دو صورت مشکلی پیش نمی آید.

بعد به بیان سومین نعمت پرداخته ، می فرماید: خداوند تو را فقیر یافت و غنی و بی نیاز کرد (و وجدک عائلا فاغنی).

توجه ((خدیجه)) آن زن مخلص با وفا را به سوی تو جلب نمود تا ثروت سرشارش را در اختیار تو و اهداف بزرگت قرار دهد، و بعد از ظهور اسلام غنائم فراوانی در جنگها نصیب تو کرد آن گونه که برای رسیدن به اهداف بزرگت بی نیاز شدی .

در روایتی از امام علی بن موسی الرضا (علیهماالسلام) می خوانیم که در تفسیر این آیات چنین فرمود: ا لم یجدک یتیما فاوی قال : فردا لا مثل لک فی المخلوقین ، فاوی الناس الیک ، و وجدک ضالا ای ضاله فی قوم لا یعرفون فضلک فهداهم الیک ، و وجدک عائلا تعول اقواما بالعلم فاغناهم بک : آیا تو را یتیم یعنی فردی بی نظیر در میان مخلوقات خود نیافت و سپس مردم را در پناه تو قرار داد؟ و تو را گمشده و ناشناخته در میان قومی یافت که مقام فضل تو را نمی دانستند و خدا آنها

را به سوی تو هدایت کرد، تو را سرپرست اقوامی در علم و دانش قرار داد و آنها را به وسیله تو بی نیاز ساخت .

البته این حدیث ناظر به بطون آیه است ، و گرنه ظاهر آیات همان است که در بالا گفته شد.

مبادا تصور شود که بیان این امور که در ظاهر آیه است از مقام شامخ پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می کاهد، و یا توصیفی منفی از سوی پروردگار درباره او است ، بلکه این در حقیقت بیان الطاف الهی و اکرام و احترام او و نسبت به این پیغمبر بزرگ است ، هنگامی که محبوب ، سخن از الطافش نسبت به عاشق دلباخته می گوید خود عین لطف و محبت است و دلیل بر عنایت خاص او است ، و به همین دلیل با شنیدن این الفاظ از سوی محبوب روح تازه می شود، و جان او صفا می یابد و قلبش غرق آرامش و سکینه می شود.

در آیات بعد به عنوان نتیجه گیری از آیات قبل ، سه دستور پر اهمیت به پیغمبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می دهد که هر چند مخاطب در آن شخص رسول الله (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) است ولی مسلما همگان را شامل می شود، نخست می فرماید: حال که چنین است یتیم را تحقیر مکن (فاما الیتیم فلا تقهر).

((تقهر)) از ماده ((قهر)) به گفته ((راغب)) در مفردات به معنی غلبه توام با تحقیر است ، ولی در هر یک از این دو معنی نیز جداگانه استعمال می شود، و مناسب

در اینجا همان ((تحقیر)) است .

این نشان می دهد که در مورد یتیمان مساءله اطعام و انفاق گرچه مهم است ، ولی از آن مهمتر دلجوئی و نوازش و رفع کمبودهای عاطفی است ، و لذا در حدیث معروفی می خوانیم که ((رسول الله)) (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود: من مسح علی راءس یتیم کان له بکل شعره تمر علی یده نور یوم القیامه : هر کس به عنوان نوازش دست بر سر یتیمی کشد به تعداد موئی که دست او از آن می گذرد در روز

قیامت نوری خواهد داشت .

گوئی خداوند به پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می فرماید: تو هم خود یتیم بودی و رنج یتیمی را کشیدهای ، اکنون از دل و جان مراقب یتیمان باش و روح تشنه آنها را با محبت سیراب کن .

و در آیه بعد به دومین دستور پرداخته ، می فرماید: و سؤ ال کننده را از خود مران (و اما السائل فلا تنهر).

((لاـ تنهر)) از ماده ((نهر)) به معنی راندن توام با خشونت است ، و بعید نیست ریشه آن با نهر به معنی نهر آب جاری یکی باشد چرا که آن هم آب را با شدت می راند!

در اینکه منظور از سائل در اینجا چه کسی است ؟ چند تفسیر وجود دارد: نخست اینکه منظور کسانی است که سؤ الاتی در مسائل علمی و اعتقادی و دینی دارند، به قرینه اینکه این دستور نفریعی است بر آنچه در آیات قبل آمده ((و وجدك ضالا فهدی)) خداوند تو را گمشده یافت و هدایت کرد پس

به شکرانه این هدایت الهی تو نیز در هدایت نیازمندان کوشا باش ، و هیچ تقاضا کننده هدایتی را از خود مران .

دیگر اینکه منظور کسانی است که دارای فقر مادی هستند، و به سراغ تو می آیند، باید آنچه در توان داری به کارگیری ، و آنها را ماءیوس نکنی ، و از خود نرانی .

سوم اینکه هم ناظر به فقر علمی است و هم فقر مادی ، دستور می دهد که به تقاضای سائلان در هر قسمت پاسخ مثبت ده ، این معنی هم تناسب با هدایت الهی نسبت به پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) دارد و هم سرپرستی از او در زمانی که یتیم بود.

عجب اینکه بعضی از مفسران برای اثبات اینکه مقصود از ((سائل)) در اینجا تنها سؤ ال کننده از مسائل علمی است گفته اند که تعبیر سائل در قرآن مجید هرگز به معنی تقاضا کننده مالی نیامده است .

در حالی که مکرر در قرآن در این معنی به کار رفته است ، چنانکه در آیه ۱۹ ذاریات می خوانیم : و فی اموالهم حق للسائل و المحروم : در اموال آنها حقی است برای سائل و محروم همین معنی در آیه ۲۵ معارج و ۱۷۷ بقره نیز آمده است .

و سرانجام در سومین و آخرین دستور می فرماید: و اما نعمتهای پروردگارت را بازگو کن (و اما بنعمه ربک فحدث).

بازگو کردن نعمت ، گاه با زبان است و تعبیراتی که حاکی از نهایت شکر و سپاس باشد، نه غرور و برتری جوئی ، و گاه با عمل است به این ترتیب که از

آن انفاق و بخشش در راه خدا کند، بخششی که نشان دهد خداوند نعمت فراوانی به او عطا کرده است .

این سنت افراد سخاوتمند و کریم است که وقتی نعمتی به آنها روی آورد بازگو می کنند و شکر خدا را بجا می آورند، و عملشان نیز تایید و تاءکیدی است بر این حقیقت ، به عکس بخیلان دون همت که دائما ناله می کنند، و اگر دنیا را نیز به آنها بدهی اصرار در پرده پوشی بر نعمتها دارند، چهره آنها فقیرانه ، و سخنانشان آمیخته با آه و زاری و عملشان نیز بیانگر فقر است !

این در حالی است که از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نقل شده است که فرمود: ان الله تعالی اذا انعم علی عبد نعمه یحب ان یری اثر النعمه علیه :

((خداوند هنگامی که نعمتی به بنده ای می بخشد دوست دارد آثار نعمت را بر او ببیند)).

بنابراین حاصل معنی آیه چنین می شود: به شکرانه اینکه فقیر بودی خدا بی نیازت کرد، تو هم آثار نعمت را آشکار کن ، و با گفتار و عمل این موهبت الهی را بازگو نما.

ولی بعضی از مفسران گفته اند منظور از ((نعمت)) در اینجا تنها نعمتهای معنوی از جمله نبوت یا قرآن مجید است که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) مؤ ظف بود آنها را ابلاغ کند و این است منظور از بازگو کردن نعمت .

این احتمال نیز وجود دارد که تمام نعمتهای معنوی و مادی را شامل شود.

لذا در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که فرمود

معنی آیه چنین است : حدث بما اعطاک الله ، و فضلک ، و رزقک ، و احسن الیک و هداک : آنچه را خدا به تو بخشیده و برتری داده و روزی عطا فرموده و نیکی به تو کرده و هدایت نموده همه را بازگو کن .

و بالاخره در حدیث دیگری از پیغمبر اکرم به عنوان یک دستور کلی می خوانیم : من اعطی خیرا فلم یر علیه ، سمی بغیض الله ، معادیا لنعم الله !: هر کس خیری به او رسد و آثارش بر او دیده نشود، دشمن خدا شمرده می شود، و مخالف نعمتهای او.

این سخن را با حدیث دیگری از امیر مؤ منان علی (علیه السلام) پایان می دهیم که

فرمود: ان الله جمیل یحب الجمال ، و یحب ان یری اثر النعمه علی عبده : خداوند زیبا است ، و زیبائی را دوست دارد! و همچنین دوست دارد آثار نعمت را بر بنده خود ببیند.

۱ - رهبری برخاسته از میان درد و رنجها!

آیات بالا ضمن اینکه نعمتهای خداوند را به پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) شرح می دهد این نکته را نیز منعکس می کند که او در آغاز کودکی یتیم بود، و در شرائط سخت مادی زندگی می کرد، با درد و رنج قرین بود، و از میان رنجها برخاست و باید چنین باشد.

یک رهبر الهی و انسانی باید مرارتهای زندگی را بچشد، ناراحتیها را شخصا لمس کند، و با تمام وجودش تلخیها را احساس کند، تا بتواند ارزیابی صحیحی از قشرهای محروم جامعه کند و از حال مردمی که در درد و

رنج غوطه ورند با خبر باشد.

بایـد در خردی پـدر را از دست دهد تا از درد طفلان یتیمش با خبر باشد، باید روزها گرسـنه بماند و شـبها گرسـنه بخوابد، تا درد گرسنگان را با تمام وجودش درک کند.

لـذا گاه که یتیمی را می دیـد قطرات اشک از چشـمان مبارکش سـرازیر می شـد، او را بر دامان می نشانـد و نوازش می داد و همچون جان شیرین در بر - می گرفت .

او باید فقر فرهنگی جامعه را به خوبی درک کرده باشد، تا کسانی را که

برای کسب دانشی خدمتش می رسند گرامی دارد، و با آغوش باز آنها را پذیرا گردد.

نه تنها پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) بلکه شاید همه انبیاء پرورش یافتگان رنجها و محرومیتها بودند، و نه تنها انبیاء که همه رهبران راستین و مؤ فق چنین بودند، و باید چنین باشند.

آن کس که در میان ناز و نعمت پرورش یافته ، در کاخهای مجلل زنـد گی کرده ، و هر زمان هر چه می خواسـته در اختیارش بوده ، چگونه می توانـد درد محرومـان را درک کنـد، منظره خانه فقرا و کاشانه یتیمان را در نظر مجسم سازد و به کمک آنها بشتابد؟!

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم : ما بعث الله نبیا قط حتی یسترعیه الغنم یعلمه بذلک رعیه الناس :

خـدا هرگز پیـامبری را مبعـوث نکرد مگر اینکه او را به چوپـانی گوسـفندان گمـاشت تـا از این طریق چوپـانی انسانهـا را به او بیاموزد.

یعنی هم رنج کشیدند، و هم صبر و تحمل در برابر موجودی کم شعور را تجربه کردند، و هم در

میان کوه و صحرا و آغوش طبیعت درسهای بزرگ توحید و عرفان را آموختند.

در حدیث دیگری آمده است که موسی بن عمران از خدای خود پرسید: من به چه دلیل به این مقام رسیدم ؟ خطاب آمد آیا به خاطر می آوری آن روز که بچه گوسفندی از میان گله تو فرار کرد، به دنبال آن رفتی و آن را گرفتی ، و به او گفتی : حیوان ! چرا خود را خسته نمودی ؟ سپس بر دوش گرفتی و به گله گوسفندان باز گرداندی به این دلیل من تو را سرپرست خلق

کردم (این تحمل و حوصله عجیب تو در مقابل یک حیوان دلیل بر قدرت عظیم روحی تو است و لذا شایسته آن مقام بزرگی).

۲ - نوازش یتیمان

وجود کودکان یتیم که پدر خود را در طفولیت از دست داده اند در هر اجتماعی اجتناب ناپذیر است ، این کودکان از جهات مختلفی باید مورد حمایت قرار گیرند.

از نظر عاطفی دارای کمبودهائی هستند که اگر خلاء وجود آنها از این نظر پر نشود کودکانی ناسالم ، و در بسیاری از مواقع سنگدل و جانی و خطرناک بار می آیند، بعلاوه عواطف انسانی ایجاب می کند که آنها همچون سایر فرزندان جامعه مورد حمایت و توجه عموم باشند، و از همه اینها گذشته مردم از آینده کودکان خود که ممکن است در چنین شرائطی قرار گیرند مطمئن شوند.

یتیمان در بسیاری از موارد دارای اموالی هستند که باید با دقت و امانت برای آینده آنها حفظ شود، و در بسیاری از موارد فاقد امکانات مالی هستند که باید از این نظر نیز مورد توجه قرار گیرند

باید دیگران همچون پدران و مادرانی دلسوز رنج یتیمی را از روح آنها بیرون کنند، و گرد و غبار تنهائی را از چهره آنها بزدانید.

لذا در آیات قرآن مجید و روایات اسلامی بسیار روی این مساءله تکیه شده است که هم بعد اخلاقی دارد و هم بعد اجتماعی و انسانی .

این حدیث از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) معروف است که فرمود: ان الیتیم اذا بکی اهتز لبکائه عرش الرحمن !: هنگامی که یتیم گریه می کند عرش خدا به لرزه در می آید خداوند به فرشتگانش می فرماید: ای ملائکه من !

چه کسی این یتیم را که پدرش در خاک پنهان شده است به گریه در آورده ؟ ملائکه می گویند: خدایا! تو آگاهتری ، خداوند می فرماید: ای ملائکه من ! شما را گواه می گیرم که هر کس گریه او را خاموش ، و قلبش را خشنود کند، من روز قیامت او را خشنود خواهم کرد.

از این بالاتر حدیث دیگری از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می خوانیم : اذا بکی الیتیم وقعت دموعه فی کف الرحمن : هر گاه یتیم گریه کند اشکهای او در دست خداوند رحمن می ریزد!.

باز در حدیث دیگری از همان حضرت آمده است که فرمود: انا و کافل الیتیم کهاتین فی الجنه اذا اتقی الله عز و جل و اءشار بالسبابه و الوسطی : من و سرپرست یتیم مانند این دو در بهشت خواهیم بود - به شرط اینکه تقوای الهی را پیشه کند - سپس اشاره به انگشت سبابه و انگشت وسط نمود.

اهمیت این موضوع آن قدر زیاد است که امیر مؤ منان علی در وصیت نامه معروفش توجه به یتیمان را در کنار توجه به نماز و قرآن قرار داده ، می فرماید: الله الله فی الایتام فلا تغبوا افواههم و لا یضیعوا بحضرتکم : خدا را خدا را درباره یتیمان ، آنها را گاهی سیر و گاهی گرسنه نگذارید، و نکند با حضور شما ضایع شوند.

در حدیثی از یکی از یاران پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمده است که می گوید ما خدمت رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نشسته بودیم ، پسر بچه ای خدمتش آمد، عرض کرد: کودکی یتیم هستم ، و خواهری یتیم دارم ، و مادری بیوه زن . از آنچه خدا به تو اطعام

کرده به ما اطعام کن ، تا خداوند از آنچه نزد او است آنقدر به تو ببخشد که خشنود شوی !

پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود: چه زیبا گفتی ای پسر! سپس رو به بلال کرده ، فرمود: برو از آنچه نزد ما است بیاور، بلال بیست و یک خرما با خود آورد پیغمبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود: هفت دانه برای تو، هفت دانه برای خواهرت ، و هفت دانه برای مادرت .

معاذ بن جبل برخاست دستی بر سر کودک یتیم کشید گفت : خداوند یتیمی تو را جبران کند، و تو را جانشین صالحی برای پدرت سازد (کودک یتیم از فرزندان مهاجران بود).

پیغمبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) رو به معاذ کرد و فرمود: انگیزه

تو برای اینکار چه بود؟ عرض کرد: محبت و رحمت بود.

فرمود: هر کس از شما سرپرستی یتیمی را بر عهده گیرد، و حق آن را ادا کند، و دست بر سر یتیم کشد خداوند به عدد هر موئی حسنه ای برای او می نویسد، و به هر موئی سیئه ای از او محو می کند، و به هر موئی درجه ای به او می بخشد.

البته در جوامع گسترده ای مانند جوامع امروز، مسلمانان باید به کارهای فردی در این زمینه قناعت نکنند بلکه باید نیروهای خود را متمرکز کرده یتیمان را زیر پوشش برنامه های حساب شده اقتصادی و فرهنگی و آموزشی قرار دهند، و از آنها افرادی لایق برای جامعه اسلامی بسازند، و این امر مهم نیاز به همکاری عمومی دارد.

۳ - بازگو کردن نعمتها

دستوری که در آیات فوق در این زمینه آمده در صورتی که به عنوان شکر و سپاس الهی ، و نه به عنوان افتخار برتری جوئی انجام گیرد، علاوه بر اینکه انسان را در مقام عبودیت پروردگار تکامل می بخشد و اثرات مثبت اجتماعی دارد در روح و جان خود انسان نیز اثر آرام بخشی می گذارد.

یادآوری نعمتهای خدا سبب می شود که انسان کمبودها را کمتر احساس کند، از بیماریها شکوه نکند چرا که بر سلامت اعضاء دیگر خود شکرگزار است ، بخاطر از دست دادن چیزی جزع و فزع ننماید چرا که بقیه امکانات خود را بازگو می کند.

اینگونه افراد در سختیها و طوفانهای زندگی گرفتار یاءس و نومیدی و اضطراب و ناراحتی نمی شوند روحی آرام و قلبی مطمئن دارند و توان آنها در مبارزه با مشکلات

زیاد است .

خداوندا! نعمتهایت بیش از آن است که بتوان آنها را بازگو کرد، آنها را از ما سلب مکن ، و به کرمت بیفزا.

پروردگارا! ما در این دنیا غرق احسان توئیم ، انتظار داریم در آن دنیا نیز چنین باشیم .

بارالها! ما را توفیقی مرحمت کن که همیشه پشتیبان محرومان و حافظ حقوق یتیمان باشیم .

آمین یا رب العالمین

تفسیر مجمع البیان

آشنایی با این سوره

در آستانه نود و سومین سوره ایستاده ایم، و پیش از آغاز ترجمه و تفسیر آیات آن به شناسنامه اش می نگریم:

۱ - نام این سوره نام این سوره مبارکه «ضحی» به معنی «نور و روشنایی» است.

این نام بلند و روشنگر از نخستین آیه این سوره بر گرفته شده است، چراکه خدای فرزانه در این آیه به روشنایی روز سوگند یاد می کند.

۲ - فرودگاه آن

این سوره از نظر فرود، سیزده همین سوره است، که پس از سوره قلم و پیش از سوره «مزّمّل»، در مکّه و کنار کهن ترین معبد توحید و تقوا بر قلب مصفای پیامبر فرود آمده است.

۳ - شمار آیه ها و واژه های آن این سوره دارای ۱۱ آیه است، و از ۴۰ واژه و ۱۷۲ حرف شکل گرفته است.

۴ - پاداش تلاوت این سوره از پیامبرگرامی آورده اند که در این مورد فرمود:

من قرأها کان ممن یرضاه الله، و لمحمد (ص) اَن یشفع له، و له عشر حسنات بعدد کل یتیم سائل.(۱۸۵)

هر کس این سوره را تلاوت کند، از کسانی خواهد بود که خدا از آنان خشنود می گردد، و پیامبر از او شفاعت نموده، و به شمار

هر یتیم و فقیر سؤال کننده ده پاداش به او داده خواهد شد.

۵ - دور نمـایی از محتوای این سوره قرآن پژوهان برآننـد که پس از فرود دوازده سوره از سوره های قرآن به پیامبر به صورت تدریجی، مدتی وحی نیامد، و همین موضوع برای شرک و استبداد حاکم بهانه ای برای عیب جوی از پیامبر و قرآن گردید.

از پی آن خـدای فرزانه در راه آرامش خـاطر بخشـیدن به پیـامبر و قوت قلب آن حضـرت و مردم بـا ایمان این سوره را بر قلب نورانی او فروفرستاد، و این مفاهیم بلند و انسان پرور را به تابلو برد!

دو سوگند بیدارگر،

نویدهای شورانگیز و شوق آفرین به پیامبر،

پرتوی از نعمت های خدا به پیامبر،

چند رهنمود بسیار مهم و سرنوشت ساز،

و دستور سپاس گزاری در برابر نعمت ها.

۱ - سوگند به نیمروز،

۲ - و به شب آن گاه که آرام گیرد،

۳ - که پروردگارت تو را نه وانهاده و نه دشمن داشته است.

۴ - و بی تردید آخرت برای تو از دنیا بهتر است.

۵ - و بی گمان پروردگارت به تو [نعمت ها] خواهد بخشید که خشنود گردی.

۶ - آیا او تو را یتیم نیافت؛ و جای داد؟!

۷ - و گم گشته ات یافت؛ پس راه نمود.

۸ - و تو را تهی دست یافت؛ پس بی نیاز گردانید.

۹ - پس بر یتیم چیرگی نجوی؛

۱۰ - و بر گدا بانگ نزن.

۱۱ - و از نعمت پروردگارت سخن گوی.

نگرش بر واژه ها

ضحی: این واژه به معنی آغازین ساعت های روز و آن گاهی است که خورشید بالا می آید، و نور آن همه

جا گسترش می یابد.

سجو: این واژه به معنی سکون و آرامش یافتن، پوشانیدن، و تاریک شدن آمده است، که در این جا منظور سکون و آرامش یافتن است. واژه «سجی» از همین واژه «سجو» بر گرفته شده است.

در شعر عرب نیز این واژه به همین معنی آمده است: برای نمونه شاعر می گوید:

فما ذنبنا اِذ جاش بحر ابن عمکم، و بحرک ساج ...

گناه ما چیست آن گاه که دریای پسر عموی شما به هیجان می آید، در حالی که دریای تو آرام است..،

و شاعر دیگری می گوید:

یا حبذا القمراء

والليل الساج....

راستی که مهتاب و شب ساکن و آرام و راه هایی که بسان پرده بافته شده است، چقدر زیباست!

ودع: از ریشه «توديع» به معنی خداحافظی و وداع آمده است.

قلی: کینه و دشمنی.

تنهر: این واژه از ریشه «نهر» به معنی فریاد زدن بر چهره سؤال کننده و راندن آن باتندی و خشونت آمده است.

تقهر: از ماده قهر به معنی چیرگی بر دیگری و تحقیر او آمده است.

شأن نزول این سوره

در مورد شأن نزول و داستان فرود آیات روشنگر این سوره، روایاتی رسیده، که این گونه اند:

۱ – «ابن عباس» آورده است که: در آغازین سال های بعثت پیامبر بود که به مدت ۱۵ روز فرشته وحی نیامد و آیه ای بر محمد (ص) نازل نشد. این رویداد بهانه ای به دست شرک گرایان و ظالمان داد تا بر بافته های منفی و گزنده خود شدت بخشند، که خدای محمد (ص) او را رها ساخته و به او خشم گرفته است.

درست آن گاه بود که این سوره و آیات روح پرور آن فرود آمد.

۲ - پاره ای آورده اند که گروهی از مسلمانان پس از نیامدن وحی و پیام رسان خدا، به حضور پیامبر آمدند و گفتند: چرا فرشته وحی نمی آید و آیات نازل نمی شود؟

پیامبر فرمود: و کیف ینزل الوحی وانتم لا-تتقون براجمکم، ولا-تقلمون اظفارکم؟ چگونه وحی فرود آید در حالی که شما بندهای انگشتان خود را پاک و پاکیزه نمی سازید وناخن های خود را نمی گیرید؟ و بدین سان آنان را به رعایت بیشتر بهداشت و نظافت و پاکیزگی ظاهر و باطن ترغیب کرد.

پاره ای مدت نیامدن وحی را دوازده روز، و برخی چهل روز گفته اند...

پس از فرود فرشته وحی، پیامبر به او گفت نیامدی و پیام نیاوردی تا سخت در شور و شوق دیدارت شدم ما جئت حتی ما اشتقت الیک. جبریل گفت: من به دیدار تو ای پیامبر! شور و شوق بیشتری داشتم اما من بنده ای فرمان بردارم و تنها به فرمان پروردگارم فرود می آیم و انا کنت اشد الیک شوقاً و لکنی مأمور...!

۳ - در روایت دیگری آورده اند که: گروهی از یهود به حضور پیامبر آمدند و از داستان «ذوالقرنین» و «اصحاب کهف» و پدیده «روح» پرسیدند.

پیامبر به آنان وعده داد که فردا پاسخ آنان را بدهد اما «انشاءالله» بر زبان نیاورد؛ به همین جهت بود که فرشته وحی نیامد و پیام نرسید. پیامبر از این رویداد غرق در اندوه گردید و دشمنان شاد شدند و زبان گزنده خود را به نکوهش گشودند. آن گاه بود که این سوره برای آرامش خاطر بخشیدن به پیامبر فرود آمد.

۴ - درروایت چهارمی آورده اند که: انگشت مبارک پیامبر هدف سنگ قرار گرفت و آسیب دید .به هنگام درد

انگشت، رو به آن نمود و فرمود: باید در راه خدا آنچه به تو رسیده است شکیبایی ورزی. دراین شرایط بود که وحی الهی نیز دو، یا سه شب، بر آن بزرگوار نیامد و رنجی بر ناراحتی او افزود. «ام جمیل» همسر «ابولهب» نیز بازبان گزنده اش نمک بر زخم دل او پاشید و گفت: گویی شیطان او را رها ساخته و دیگر سخن جدیدی برایش نیاورده است! آری، آن گاه بود که این سوره و آیات روح پرور آن برای آرامش بخشیدن به قلب نازنین آن حضرت فرود آمد.

تفسیر

نویدهای شورانگیز وشوق آفرین به پیامبر

در آخرین آیات سوره پیش خدای فرزانه به پرواپیشه ترین انسان ها نوید داد، که پاداشی پرشکوه - به گونه ای که خشنود و شادمان گردند - به آنان ارزانی خواهد داشت، اینک این سوره را باهدف خشنود ساختن بنده برگزیده بارگاه خود در این جهان و جهان دیگر آغاز می کند. نخست می فرماید

وَ الضُّحی

سوگند به روز، آن گاه که خورشید بر آید و نور آن همه جارا فراگیرد،

در این آیه به تمام روز و روشنایی آن سوگند یاد می شود؛ دلیل آن، آیه بعد است که شب دربرابر روز قرار می گیرد.

آن گاه می فرماید:

وَ اللَّیْلِ إِذا سَجی

و سوگند به شب آن گاه که تاریکی آن سایه گستر گردد و آرامش و سکوت همه جا را فراگیرد.

از دیدگاه پاره ای از مفسران واژه «ضحی» به معنی ساعت اوّل روز آمده است.

و از دیدگاه پاره ای دیگر به معنی آغاز روز و آنگاهی است که خورشید بالا آمده و نور آن همه جارا فراگرفته و هنگامه اعتدال روز در گرما وسرما در تابستان و زمستان

است.

«جبایی» می گوید: منظور این است که سوگند به پروردگار چاشتگاه و پروردگار شب، آن گاه که تاریکی شب همه جارا فراگیرد.

در تفسیر آیه مورد بحث «عطاء» و «ضحاک» می گویند: منظور این است که: سوگند به شب، آن گاه که تاریکی آن همه جا را فراگیرد.

و به باور «حسن» سوگند به شب، آن گاه که تاریکی آن روی آورد.

پس از این دو سوگند، در پاسخ آنها و در مورد واقعیتی که سوگندها به خاطر بیان آن است می فرماید:

ما وَدَّعَکَ رَبُّکَ وَ ما قَلی هان ای پیامبر! به روشنایی روز و به تاریکی شب سوگند که پروردگارت با نفرستادن وحی و قطع موقت آن، نه تو را رها ساخته، و نه از روزی که تو را برگزیده، دشمن داشته است.

سپس می فرماید:

وَ لَلْ آخِرَهُ خَیْرٌ لَکَ مِنَ الْأُولی و بی گمان پاداش پر شکوه و نعمت های پاینده خدا در سرای آخرت از دنیا و نعمت های زودگذر و فناپذیر آن بهتر است.

«ابن عباس» می گوید: خدای فرزانه در بهشت پر طراوت و زیبا قصرها و سراهای بی شماری از «لوءلوء» برای آن حضرت آماده ساخته است، که خاک آن از مشک عطرآگین تر است، و در هر کاخی، از همسران و همدمان و خدمت گزاران زیبا گرفته تا انواع نعمت ها، به بهترین شکل و کامل ترین صورت برای او موجود است.

به باور پاره ای منظور این است که: و بی تردید بخش پایانی عمر تو ای پیامبر! برای تو از بخش نخست آن، از نظر موفقیت و پیروزی و رسیدن به هدفها و آرمان ها بهتر است، و راه و رسم عادلانه ات جهان گستر خواهد شد.

و به آن حضرت نوید می دهد که:

وَ لَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضی و به زودی پروردگارت به تو آن قدر نعمت ارزانی خواهد داشت که خشنود و شادمان گردی.

به باور پاره ای منظور از این نعمت های گران عبارت از مقام شفاعت در سرای آخرت، حوض کوثر، و دیگر نعمت های وصف ناپذیر در جهان دیگراست که به پیامبر و به احترام او به امت وی ارزانی خواهد شد.

از «محمد حنفیه» آورده اند که: هان ای مردم عراق! به باور شما، در کتاب خدا امیدبخش ترین آیه این است که می فرماید:

قل یا عبادی الذین اسرفواعلی انفسهم لا تقنطوا من رحمه الله...(۱۸۶)

بگو: ای بندگان من - که بر خویشتن زیاده روی داشته اید - از مهر و رحمت خدا نومید نشوید...؟

آنان پاسخ دادند: آری، ما چنین می گوییم.

فرمود: اما ما خاندان رسالت بر این عقیده ایم که امیدبخش ترین آیه در کتاب خدا این است که:وَ لَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضی آن گاه افزود: و از جمله این پاداش پر شکوه و بخشش های خدا، مقام شفاعت است که به پیامبر در روز رستاخیز داده می شود، و آن بزرگوار از خداپرستان گیتی به قدری شفاعت خواهد کرد که شاد و خشنود گردد.(۱۸۷)

از امام صادق آورده اند که: پیامبر گرامی به خانه دخت ارجمندش وارد شد و ریحانه اش را دید که لباس خشنی از پشم شتر بر تن دارد، آن گاه با دستی دانه ها را آسیا می کند و با دست دیگر کودک ارجمندش را شیر می دهد. باران اشک از دیدگان پیامبر فرو بارید و فرمود:

یا بنتاه! تعجلی مراره الدنیا بحلاوه الآخره.(۱۸۸)

دخترم! تلخی و سختی این جهان را برای رسیدن به شیرینی نعمت های

سرای دیگر بچش، چراکه پروردگارم این آیه را بر من فرو فرستاده است که: آن قدر به تو می بخشد ونعمت ارزانی می دارد که شاد و خشنود گردی وَ لَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضـی جناب «زید»، فرزند امام سجاد در این مورد می فرماید: بی گمان از چیزهایی که پیامبر را شاد و خشنود می سازد این است که خانـدان خود را در بهشت پرطراوت و زیبا در کنار خویش بنگرد « ان من رضا رسول اللّٰه(ص) اَن یدخل اهل بیته الجنه»

از امام صادق آورده اند که:

رضا جدی اَن لا یبقی فی النار موحد.(۱۸۹) خشنودی نیای گرانقدرم پیامبر در این است که هیچ توحیدگرایی در آتش دوزخ باقی نماند و همه را شفاعت کند.

پرتوی از نعمت های گران خدا بر پیامبر

در آیات پیش خدای فرزانه پس از دو سوگند بیدارگر و اندیشاننده، به پیامبر گرامی در برابر شـرارت و بیداد استبداد، آرامش خاطر بخشید ونویدهایی شورآفرین داد، اینک خاطر شریف او را به گذشته زندگی اش و الطاف خدا در حق او جلب می کند و می پرسد:

أَ لَمْ یَجِدْکَ یَتِیماً فَ آوی هان ای محمد (ص)! مگر نه این است که خدا تو را یتیم یافت و پناه داد؟

در تفسیر این آیه دو نظر آمده است:

۱ - به بـاور گروهی آیه، نه پرسشـی که تقریر می باشـد و منظـور این است که: از نعمت هـای گران خـدا بر محمـد (ص) این است که پس از مرگ پـدرش - که کودکی دو سـاله بود - خـدای فرزانه به وسـیله نیای گرانقـدرش «عبـدالمطلب»، بزرگ و سالار مردم مکّه در روزگار خود، او را پناه داد و دل او

را نسبت به آن کودک ارجمند سرشار از مهر و شور ساخت. پس از هشت سال که آن مرد بزرگ جهان را بدرود گفت، آن حضرت را محبوب دل عمویش «ابوطالب»، بزرگ و فرزانه حجاز ساخت و وی را پناه داد، به گونه ای که آن بزرگوار، محمد (ص) را از فرزندانش بیشتر دوست می داشت و بر پرستاری و تربیت ومراقبت از او افتخار می نمود و از کاری فروگزار نمی کرد.

واژه «یتیم» به معنی کودکی است که سایه پدر بر سر ندارد و می دانیم که پیامبر در عالم رحم بود که پدرش، جهان را بدرود گفت، و تنها دو بهار از عمرش گذشته بود که مام ارجمندش را از دست داد، و هشت سال از عمر مبارکش گذشته بود که نیای گرانقدرش را؛ و خدای سبب ساز او را با تدبیری شگرف به «ابوطالب» سپرد.

از امام صادق پرسیدند، چرا این محبوب ترین فرزند آدم در کودکی پدر و مادرش را از دست داد؟

فرمود: برای این که هیچ آفریده ای بر گردن او حقِ نعمتی نداشته باشد و او تنها مرهون لطف و مهر و نعمت های خدا باشد و بس «لئلایکون لمخلوق علیه حق».(۱۹۰)

۲ - امّا به باور گروهی از مفسران منظور آیه این است که: خدا آن حضرت را از نظر شرافت و کرامت و معنویت، بی همانند و بی نظیر آفرید و در پناه خود گرفت و به رسالت و پیام رسانی خود برگزید. درست همان سان که به گوهر تک دانه و بی همانند «درّ یتیم» گفته می شود.

و به باور «ماوردی» منظور این است که: خدایت تو را پس از آن که خود دوران یتیمی را گذراندی، پناهگاه

یتیمان قرارت داد و پس از آن که دوران سرپرستی و مراقبت عموی ارجمندت را سپری کردی و او در حق تو از هیچ نیکی فروگذار نکرد، خدا تو را پناهگاه مردم ساخت.

آن گاه در مورد نعمت دیگر خدا به پیامبر می فرماید:

وَ وَجَدَکَ ضَالاًّ فَهَدی

و تو را سرگشته یافت و آن گاه هدایت کرد؟

و در تفسیر این آیه نیز دیدگاه ها متفاوت است.

۱ - از دیدگاه گروهی از جمله «حسن»، «ضحاک» و... منظور این است که: و تو را از مقام والای رسالت و پیام رسانی که اینک در آن هستی به دور یافت، آن گاه تو را به سوی آن راه نمود و به رسالت خویش برگزید.

با این بیان آیه مورد بحث بسان این آیه است که می فرماید:

ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان...(۱۹۱)

«تو ای پیامبر! نه می دانستی کتاب چیست و نه ایمان کدام است، امّا ما آن را نوری گردانیدیم که هر که از بندگان خود را بخواهیم به وسیله آن راه می نماییم..

و نیز بسان این آیه که: ... و ان کنت من قبله لمن الغافلین(۱۹۲)

و ما نیکوترین سرگذشت را بر تو حکایت می کنیم، و تو بی تردید پیش از وحی آن از سوی ما از بی خبران بودی.

و بسان این آیه که: ...ان تضلّ احدیهما فتذکّر احدیهما الاخری(۱۹۳)

... تا اگر یکی از آن دو گواه زن، موضوع را فراموش کرد، زن دیگری آن را به وی یاد آوری کند...

۲ - امّا از دیدگاه «ابومسلم» منظور این است که: مگر تو را در اندیشه و حیرت در مورد راه های زندگی و معاش

نیافت و تو را به راه های برتر و بهتر در این مورد راه نمود؟ چرا که وقتی انسانی به راه کسب و کار آگاه نباشد، این تعبیر به کار می رود که او در بیراهه بود و نمی دانست از چه راهی باید معاش خودرا تأمین نماید، و او را به راه درست راه نمودند.

در روایتی آمده است که آن حضرت فرمود: من در کار پیام رسانی خویش و برچیدن موانع رشد و رستگاری مردم به وسیله افکنده شدن ترس بر دل های محرومان یاری شدم، و رزق و روزی من در سایه شمشیر عدالت خواه و ستم ستیزم قرار داده شده است، چرا که من با کفرگرایان و منافقان حق ستیز و تجاوزکار پیکار خواهم کرد.

۳ – به باور برخی منظور این است که: خدای فرزانه تو را در آغاز زندگی ات از شناخت کامل خدا و صفات و ویژگی های او به صورت استدلالی و کامل بیگانه یافت، آن گاه با ارزانی داشتن خرد بزرگ و دلیل ها و برهانها و ظرافت ها بر تو، او را در آن جامعه شرک زده آن گونه که باید شناختی و شناساندی و وصف کردی.

۴ – امّا به باور «ابن عباس»، خدا تو را در دره های مکّه گمشده یافت و در حالی که کودکی خردسال بودی و به راه خانه آشنا نبودی، تو را راه نمود.

در این موردآورده اند که آن حضرت در دوران کودکی خویش در دره های مکّه گم شده بود که خدا او را به وسیله «ابو جهل» به خانه نیای گرانقدرش «عبدالمطلب» راه نمود، و در این آیه به او یادآوری می گردد که وی را به دست دشمن تبهکارش به خانه نیایش راه

نمود.

۵ - «کعب الاحبار» در تفسیر آیه آورده است که: مادر رضایی محمد(ص)، «حلیمه» در روزهایی که او را شیر می داد به هنگام آوردنش به خانه نیای گرانقدرش «عبدالمطلب»، در نزدیکی مکّه او را گم کرد و پس از تلاش و بی قراری بسیار در یافتن او، فریاد «وا محمداه» سر داد و گفت: اگر او را نیابم خود را از بلندای کوه به درّه می افکنم و نابود می کنم! در همان حال وارد مکّه شد و به مرد سالخورده ای که بر عصای خود تکیه داشت برخورد.

آن مرد دلیل ناراحتی و پریشانی آن بانو را پرسید، و پس از آگاه شدن از جریان، گفت: گریه نکن، من تو را به جایی راه می نمایم که تو را کمک کند. آن گاه او را به خانه کعبه برد و با اداب خاصّ خود، از بت بزرگ کمک خواست.

امّا «حلیمه» آورده است که با آمدن نام گرانمایه «محمد» به وسیله آن مرد سالخورده، بت ها فرو ریختند و صدایی طنین افکند که نابودی ما به دست محمد(ص) خواهد بود!

آن مرد سالخورده با خشم، خانه خدا را ترک کرد و آن بانو نیز نزد «عبدالمطلب» شتافت و جریان را با او در میان نهاد.

نیای محمد(ص) وارد خانه خدا شد و پس از ستایش ذات پاک او، پیداشدن کودک محبوب خود را از بارگاه خدا تقاضا کرد، و در دم ندای جان پروری شنید که او را به جایی که محمد(ص) آن جا بود راه نمود.

«عبد المطلب» به همراه «ورقه» بی درنگ خود را به آن جا رساندند، و آن عزیزتر از جان را دیدند، که زیر سایه درختی قرار دارد و

با برگ های آن بازی می کند.

۶ - «سعید بن مسیب» آورده است که: آن حضرت به همراه عموی گرانقدرش با کاروان تجارتی «خدیجه» آن بانوی نوانديش و کمال جو در راه شام بود، که در تاریکی شب شیطان مهار مرکب او را گرفت و به بیراهه سوق داد. فرشته وحی رسید و با دمیدن خویش، شیطان را به «حبشه» پرتاب کرد و مرکب آن حضرت را به راه شام و به همراهی کاروان آورد! و آیه مورد بحث به آن مهر و نعمت خدا اشاره دارد.

۷ - از دیدگاه پاره ای منظور آیه این است که: خدا وجود گرانمایه تو را در میان جامعه و مردمی یافت که تو را نمی شناختند و به مقام والایت آشنا نبودند، و کرامت و حرمت تو را رعایت نمی نمودند، و خدایت آنان را به موقعیت پرفراز تو ارشاد و معترف ساخت. و بدین سان تو را - که گمنام و بی نام و نشان در میان آنان بودی - سخت گرامی داشت و بلند آوازه ساخت.

در آیه بعد در توجّه دادن به نعمت گران دیگر خدا بر او می فزاید:

وَ وَجَدَكَ عائِلًا فَأَغْنى و مگر نه این که خدا تو را تنگدست یافت و بی نیاز گردانید.

آری، آن حضرت از نظر ثروت و امکانات زندگی تهیدست بود و خدا با ثروت فراوان «خدیجه» و غنایم بسیار، او را بی نیاز ساخت.

امّا به باور پاره ای از مفسران: خدا او را با ویژگی قناعت و ساده زیستی بی نیاز ساخت، چرا که توانگری و بی نیازی، نه در ثروت فراوان، که در روح بزرگ و چشم سیر و دل بریدن از غیر خداست،

و ذات بی همتای او این نعمت گران را به محمد(ص) ارزانی داشت.

از حضرت رضا در تفسیر این آیات آورده اند که فرمود:

الم یجدک یتیماً فآوی، قال: فرداً لا- مثل لک فی المخلوقین، فآوی الناس الیک، و وجدک ضالاً ای ضاله فی قوم لایعرفون فضلک فهداهم الیک...(۱۹۴)

آیا تو را در میان مخلوق، فردی بی همانند و بی نظیر نیافت، و آن گاه مردم را در پناه تو قرار داد؟ آیا تو را در میان جامعه و مردم گمنام نیافت، و به آنان شناساند و بلند آوازه ساخت؟ و آیا تو را در میان مردمی نیافت که با مقام والای تو آشنا نبودند و حقوق و کرامت تو را نمی شناختند، و آنان را به سوی تو ارشاد کرد، و با مقام معنوی ات آشنا گردانید، و تو را در میان جامعه ها پرچمدار دانش و بینش و مدنیت قرار داد، و آنان را به وسیله تو بی نیاز گردانید؟

از پیامبر آورده اند که فرمود: منّ علّی ربی و هو اهل المّن.

پروردگارم به من نعمت ها ارزانی داشت، و او ارزانی دارنده نعمت هاست.

پاره ای از تاریک اندیشان با شنیدن این بیان از آن حضرت به عیب جویی پرداختند که چگونه منت نهادن و نیکی کردن را می توان از خدای بزرگ پذیرفت؟ آیا این کار بزرگان است که نعمت دهند و منت گزارند؟

در این مورد پاسخ داده شد که: منت نهادن در صورتی که برای تحقیر باشد، کاری زشت و ناپسند است، امّا اگر به منظور یادآوری نعمت ها برای سپاس گزاردن و در خور پاداش و نعمت افزونتر شدن باشد، در آن صورت نه تنها ناپسند نیست که در نهایت زیبایی و مهر است و هدف ذات

بی همتای او در این آیات این است که آن بنـده پرواپیشه و سپاسـگزار خود را بیشتر در خور نعمت بنگرد و نعمت های والای دیگری به او ارزانی دارد.

سه رهنمود بسیار مهم پس از یادآوری نعمت ها

پس از یادآوری آن نعمت های گران، اینک در سفارش به احیای حقوق یتیمان و محرومان می فرماید:

فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلا تَقْهَرْ.

امّا تو ای پیامبر! به پاس آن نعمت های گران، اینک هرگز یتیم را میازار،

به باور «فراء» و «زجاج» از آن جایی که در جامعه آن روز عرب، «یتیم» را ز مال خود می راندند و حقوق او را پایمال ساختند، خـدا در احیای حقوق این انسان های ناتوان و بی دفاع روشـنگری می کند که مباد اجازه دهی در جامعه ات حق یتیمی پایمال شود و او را با قهر و غلبه از مال و ثروتش برانند.

امّا به باور «مجاهد» منظور این است که: هرگز «یتیم» را تحقیر مکن که تو نیز روزگاری «یتیم» بودی.

پیامبر گرامی در زندگی خویش هماره در مورد یتیمان رفتار و سـیاستی تحسین برانگیز و نیکو داشت و در مورد آنان به نیکی سفارش می فرمود.

در روایتی آورده انـد که: روزی کودکی نزد پیامبر آمد و گفت: ای پیامبر خدا! من سایه پدر بر سـر ندارم و خواهری نیز دارم که بسـان من یتیم است، و مـادرم بـانویی است شوهر مرده؛ پس مـارا سیر کنیـد که خـدا شـما را از نعمت هایش هر آنچه می خواهید ارزانی دارد و خشنودتان گرداند!

پیامبر فرمود: ما احسن ما قلت یا غلام! پسر جان! چقدر زیبا و سنجیده سخن گفتی!

آن گاه به بلال» دستور داد به خانه پیامبر برود و هر چه

موجود است بیاورد. «بلال» شتابان به خانه رفت و شماری خرما آورد. پیامبر هفت عدد از آن را به آن پسرک داد، و هفت عدد به وسیله او برای خواهرش فرستاد و هفت عدد هم برای مادرش.

«معاذ» برخاست و دست بر سر آن «یتیم» - که از فرزندان مهاجر بود - کشید و گفت: خدا یتیمی ات را جبران کند و پاداش ات دهد و تو را جانشین پدرت سازد.

پیامبر فرمود: «معاذ» در رفتار سرشار از مهرت با این کودک چه انگیزه ای داشتی؟ گفت: ای پیامبر خدا تنها مهر به او.

فرمود:لایلی احد منکم یتیماً فیحسن ولایته و وضع یده علی رأسه الّا کتب اللّه له بکل شعره حسنه و...(۱۹۵)

هر یک از شما مردم، سرپرستی و تربیت یتیمی را به عهده گیرد و کارش را خداپسندانه انجام دهد، و دست پدری بر سرش کشد، خدا به شمار هر مویی که از زیر دست او بگذرد پاداشی نیکو برای او می نویسد، و به هر مویی گناهی از پرونده زندگی اش می زداید و به هر مویی درجه ای به او می بخشد.

و نیز آورده اند که فرمود:

من مسح علی رأس یتیم کان له بکل شعره تمر علی یده نور یوم القیامه(۱۹۶)

کسی که دست بر سر یتیمی بکشد و او را خداپسندانه و بشردوستانه نوازش کند، به شمار هر مویی که از زیر دست او می گذرد، در روز رستاخیز نوری خواهد داشت.

و نیز فرمود:

انا و کافل الیتیم کهاتین فی الجنه اذا اتقی الله عزّ و جّل...(۱۹۷)

من و سرپرست یتیم - اگر پروای خدا را در کارش پیشه سازد - بسان این دو، در بهشت خواهیم

بود، و آن گاه به انگشت «سبابه» و «وسط» خود اشاره فرمود.

و نیز فرمود:انّ الیتیم اذا بکی اهتز لبکائه عرش الرحمان...

هنگامی که یتیم گریه می کند، به خاطر گریه او عرش خدا به لرزه می آید، و خدا به فرشتگان می فرماید: هان ای فرشتگان من! چه کسی این کودک را که پدرش در دل خاک نهان شده، به گریه انداخته است؟ پاسخ می دهند خدایا، تو داناتری. آن گاه می فرماید: شما گواه باشید که هر کس او را خاموش سازد و قلبش را شاد کند، من در روز رستاخیز او را شاد و خشنود خواهم ساخت.(۱۹۸) «عمر» که این روایت را آورده است، پس از شنیدن این سخن، هرگاه یتیمی را می دید دست نوازش بر سر او می کشید و به او چیزی انفاق می کرد.

در آیه بعد در سفارش به رسیدگی به محرومان می فرماید:

وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلا تَنْهَرْ

و گدا را مران و بر سرش داد نزن و او را محروم نساز.

آری، هرگاه محرومی نزد تو آمد او را دست خالی باز مگردان، بلکه به گونه ای رفتار کن که یا او را از نظر غذا و پوشاک و نیازهای زندگی بهره ور سازی، و یا با خوش زبانی و خوشرویی و مهر، او را سراغ کارش بفرستی؛ چرا که تو نیز روزگاری نیازمند بودی و خدا تو را بی نیاز ساخت.

از آن حضرت آورده اند که فرمود: هرگاه گدایی نزد شما آمد، بر او حرمت گزارید و چیزی دهید، گرچه به اندازه نصف خرما.

به باور «ابومسلم» منظور آیه این است که: هان ای پیامبر! همان گونه که خدا به تو نعمت ارزانی داشت و مورد رحمت

و مهرش قرارت داد، تو نیز به نیازمندان رحمت آور و چیزی بده.

امّا «جبایی» بر آن است که گرچه روی سخن با پیامبر است، امّا دستوری است به همه انسان ها.

و از دیدگاه «حسن» آیه مورد بحث به آیه هفتم پیوند دارد و منظور این است که: هرگاه دانشجو و پژوهشگری به سوی تو آمد و چیزی پرسید، به او بیاموز، و از گنجینه دانش خویش او را بهره ور ساز، و نیاز علمی او را بر طرف کن، درست همان گونه که خدا تو را در کودکی سرگشته و تنها و نیازمند به دانش یافت و به وسیله وحی و رسالت و آموزش مقررات خویش بی نیازت ساخت.

و سرانجام در آخرین آیه مورد بحث که پایان بخش این سوره است می فرماید:

وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ و از نعمت گران پروردگارت به خود، با مردم سخن بگو، و آن ها را با بیان رسا بر شمار.

در روایت است که: هر کس از مردم نیکو کردار سپاسگزاری نکند، خدا را سپاس نگفته است، و نیز کسی که سپاس نعمت های کوچک و اندک را نگزارد، سپاس نعمت های بزرگ و گران را هم نمی گزارد. آری، بر شمردن نعمت های خدا و آشکار ساختن آن ها نوعی سپاسگزاری است، همان گونه که کتمان و نشمردن آن ها، نوعی کفرانگری و ناسپاسی است.

در مورد واژه «نعمه» دیدگاه ها یکسان نیست:

۱ – به باور «کلبی» منظور از آنها، قرآن شریف است که پرشکوه ترین نعمت خدا به پیامبر می باشد، و خدا بدین وسیله به تلاوت آن فرمان می دهد.

۲ – امّا به باور «زجاج» و «مجاهد» منظور نعمت گران رسالت

است و بدین وسیله به آن حضرت فرمان می رسد که پیام خدا را به مردم برساند.

۳ - از دیدگاه پاره ای منظور این است که به پاس نعمت هایی که به تو ارزانی شده است و در این سوره از آن ها سخن رفت، خدا را سپاس بگو.

از امام صادق آورده اند که: فحدّث بما اعطاك الله و فضّلك و رزقك و احسن اليك و هداك.(۱۹۹)

نعمت های گرانی که خدا به تو ارزانی داشت بر شمار، و به مردم بگو که ذات بی همتای او چگونه تو را برتری بخشید، و رزق و روزی داد، و در حق تو نیکی کرد، و تو را به سوی خود راه نمود.

نظم و پیوند آیات ۱ - آیه چهارم از آیات مورد بحث به آیه پیش از خود پیوند دارد و منظور این است که: واقعیت آن گونه نیست که شرک گرایان و ظالمان می پندارند، نه، هرگز خدای مهربان، نه تو را به حال خود واگذارده است و نه در آینده چنین خواهد کرد، بلکه تو هماره مورد مهر و لطف او بودی و خواهی بود و دل قوی دار که در سرای آخرت برای تو از دنیا و نعمت های آن بهتر و ارجدارتر خواهد بود.

۲ - آیه «الم يجدك...»نیز به آیه پیش از خود پیوند دارد و منظور این است که: ارزانی دارنده نعمت ها، که در گذشته به تو نعمت ارزانی داشت، در آینده نیز چنین خواهد کرد.

پرتوی از سوره مبارکه از کنار آیات یازده گانه این سوره نیز عبور کردیم و جان را به لطف حق عطرآگین ساختیم. اگر بخواهیم فشرده ای از مفاهیم ارزشمند

آن را گزارش گونه به تابلو بریم این گونه می شود:

الف – خدای فرزانه نخست به روز و شب سوگند یاد می کند که بسیار تفکرانگیز است. باید شب و روز و نقش حیاتی آن هارا در زندگی انسان و دیگر پدیده ها شناخت و با شگفتی های آن ها آشنا گردید، تا به گوشه ای از قدرت و حکمت خدا پی برد.

ب – آن گاه به پیامبر مهر اطمینان می دهد که او را رها نساخته، و همواره مهر خود را شامل حال او می سازد، و در دنیا و آخرت او را از نعمت های گرانش بهره ور می گرداند. و بدین سان از سویی پندار شرك و استبداد را پاسخ می گوید، و از دیگر سو به فلسفه نیامدن وحی به دلخواه پیامبر اشاره کرده و روشنگری می کند که همه کارها بر اساس حکمت و مصلحت و خواست خداست، نه هیچ کس دیگر.

ج – سپس به پیامبر نوید می دهد که سرای آخرت و نعمت های گران آن برای او و همه رهروان راستین راه او بهتر است، و خدا به او چنان لطف و مهری خواهد نمود که در وصف مردم دنیا نگنجد؛ به گونه ای که او خشنود و شادمان شود.

د – در آیات ۸ – ۶ به سه نعمت گران خود به پیامبر در آغازین روزها و مراحل زندگی اش توجه می دهد:

۱ – به دوران یتیمی و مهر خدا بر او که چگونه پناهش داد؟

۲ – به دوران گمنامی و لطف خدا بر او، که چگونه بلندآوازه اش ساخت؟

۳ – به دوران نیاز و لطف حق بر او، که چگونه بی نیازش گردانید؟

و – و سرانجام سه دستور سرنوشت ساز می دهد که

اگر فرد و جامعه و حکومت و نظامی به آن ها به راستی دل بندد، و به خاطر سپارد، پیروز و سرفراز خواهد شد. این سه دستور مهم عبارتند از:

۱ - یتیم نوازی و رسیدگی به آن ها و تأمین حقوق و کرامت و اخلاق و تربیت آنان،

۲ - نراندن نیازمندان و محرومان در قلمرو زندگی مادی و معنوی و یاری رسانی به آنان در حد توان و تلاش برای تأمین حقوق قشرهای آسیب پذیر،

۳ - و دیگر سپاس واقعی نعمت مال، قدرت، پست، دانش، کمال و هر آنچه خدا ارزانی داشته است، و به کارگیری و بهره وری از آن ها در راهی که ارزانی دارنده نعمت ها مقرر داشته است. امید که چنین باد!

تفسیر اطیب البیان

سوره ضحی ، غرض سوره :آرامش دادن و تسلی خاطر رسولخدا ص .

(۱) (و الضحی):(قسم به روز آن هنگام که نور خورشید گسترده می شود)

(۲) (و اللیل اذا سجی):(و قسم به شب هنگامی که سکون و آرامش می بخشد)

(۳) (ما ودعک ربک و ما قلی):(که پروردگارت وحی را از تو قطع نکرده و تو رامورد خشم قرار نداده)

(۴) (و للاخره خیر لک من الاولی):(و مسلما آخرت برای تو از دنیا بهتر است)

(۵) (و لسوف یعطیک ربک فترضی):(و پروردگارت به زودی به تو عطایی می کندکه راضی شوی) در شأن نزول این سوره گفته اند: ظاهرا چند روزی به رسولخدا ص وحی نشد،بطوریکه مردم می گفتند: خدا با او وداع کرده و آنحضرت ناراحت و دل نگران چشم به آسمان داشت ودر انتظار وحی بسرمی برد،تااین سوره نازل شدوقلب آنحضرت شادگشت .می فرماید: قسم به گسترده

شـدن نـور خورشـید و قسـم بـه شب آن هنگـام که ظلمتش همه جـا را فرا می گیرد و آرامش و سـکون می بخشـد، که هرگز پروردگـارت تو را ترک نکرده و بر تو خشم نگرفته ، و در این سوگنـدها با متعلق آن مناسـبت عجیبی وجود داردکه بر کسـی پوشـیده نیست (نور روز با تابش وحی و تاریکی شب با انقطاع وحی) سپس در ادامه بعنوان ترقی دادن مطلب می فرمایـد: نه تنهـا پروردگـارت بـا تـو وداع نکرده و بر تو خشم نگرفته ، بلکه تو در نزد خـدا آنقـدر کرامت و قرب داری که تـازه زنـدگی دنیوی تو با این همه کرامات وبزرگی که داری در برابر زندگی آخرتت چیزی محسوب نمی شود، و آخرت تو از دنیایت بهتر است ، و در زنـدگی آخرت خـدای تعالی که پروردگار توست ، آنقـدر به تو عطا می کنـد که راضـی شوی و در این آیه هم عطای الهی مطلق و عام است و هم رضایت رسولخـدا ص ، بنابر این می خواهد بفرماید: تو هم در زندگی دنیا و هم درآخرت از عطای پروردگارت راضـی می شوی ، در دنیا بواسـطه تقدم بر انبیاء و رسولان دیگر و شهادت دادن امتت بر امم دیگر و در آخرت با اعطاءمقام محمود شفاعت کبری و بواسطه ترفیع درجات مؤمنین امتت و علو مراتب ایشان بواسطه شفاعت تو.

(۶) (الم یجدک یتیما فاوی):(آیا جز این بود که تو را یتیم یافت و سپس پناه داد؟)

(۷) (ووجدک ضالا فهدی):(و تو را که راه به جایی نمی بردی ، هدایت کرد؟)

(۸) (و وجدک عائلا فاغنی):(و تهی دستت

یـافت ، پس بی نیـازت نمود؟)در این آیـات به نعمتهای بزرگی که خداونـد به آنحضـرت ص اعطاء کرده اشاره می کنـد، می فرماید: آیا خدا تو را یتیم نیافت و پناه نداد؟ چون حضـرت محمد ص هنوز در شـکم مادر بود که پدرش عبدالله وفات یافت و دو ساله بود که مادرش از دنیارفت و هشت سال داشت که کفیل و جدش عبدالمطلب درگذشت و او از آن به بعدتحت تکفل عمویش ابوطـالب قرار گرفت و پرورش یـافت .بعضـی مفسـران (یـتیم) را به معنـای در بی نظیر دانسـته انـد و عبـارت را چنین معناکرده انـد، مگر خـدا نبود که تو را فرد بی نظیری یافت و مردم را گرد تو جمع کرد؟در ادامه هم به مسأله هدایت اشاره می کند، باید گفت مراد از ضـلالت در این آیه ،گمراهی نیست ، بلکه عدم هدایت است ، یعنی می خواهد بفرماید: اگر عنایت و دسـتگیری خـدا نبود، تو چه می دانستی کتاب و ایمان چیست ؟،شایـد هم به نحو کلی خداونـدمی خواهد بفرماید چه تو و چه افراد دیگر بشـر، اگر هـدایت خـدا نباشـد، از پیش خود هیـچ هـدایتی نخواهید داشت ، اگر چه که هدایت الهی همواره ملازم نفس کریم و بزرگوارآنحضـرت بوده است ، بعضـی مفسـران ضـلالت را در این آیه به معنـای عـدم علم دانسـته و یـا به معنای مجهول القدر بودن در میان مردم دانسته اند و یا آن را مربوط به ماجرای گم شدن آنحضرت در کودکی گرفته اند.اما ضعف این وجوه آشکار است . آنگاه به مسأله تهی دستی آنحضرت اشاره می کند، چون پیامبر ص قبل از ازدواج

با خـدیجه (س) فقیر و تنگـدست بود و مال چندانی نداشت ، اما خدای تعالی خدیجه بنت خویلد(س) را که از زنان ثروتمند مکه بود به تزویـج آنحضـرت در آورد و حضـرت خـدیجه تمام اموال خود را به آن جناب بخشـید، بعضـی تفاسـیر(غنی) رابه استجابت دعای آنحضرت تفسیر کرده اند.

(۹) (فاما الیتیم فلا تقهر):(پس تو هیچ یتیمی را خوار نشمار)

(۱۰) (و اما السائل فلا تنهر):(و هیچ سائلی را مرنجان)

(۱۱) (وامـابنعمه ربـک فحـدث):(وامـانعمت پروردگـارت رابارفتاروگفتـارت بـازگوکن)در مقـام نتیجه گیری از اعطـای این نعمات ، خطاب به رسولخـدا ص می فرمایـد: پس تو نیز هیچ یتیمی را با قهر و غلبه مران و او را از بابت تنگدستی یا بی کسـی خوار مکن وهیچ سائل و درخواست کننده ای را با خشونت و تندی طرد مکن و مرنجان ،(بلکه اگرمی توانی حاجت او را رفع کن و اگر نمی توانی با احترام و عطوفت عـذر او را بخواه)و نعمات پروردگارت را با زبان یا عمل یادآوری کن و نمایان ساز و آنها را پنهان نکن ، چون این عمل شـکر نعمت است و این سه دسـتور اگر چه ظاهرا خطابش متوجه رسولخدا ص است ، اما در واقع متوجه همه مردم می باشد.

تفسیر نور

«ضحی» به معنای اوایل روز و هنگام چاشت است. «سَجی هم به معنای پوشاندن و هم به معنای سکون و آرامش است.

«وَدّعک» از «تودیع» به معنای واگذاشتن و رها کردن است و «قلی» به معنای شدّت عداوت و بغض و خشم و قهر است.

برای چند روزی وحی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله قطع شد.

مخالفان سرزنش کردند که خدا تو را رها کرده است. این آیات نازل شد و حضرت را دلداری داد. شاید دلیل قطع وحی آن بود که خداوند به مردم بفهماند هر چه هست از اوست و پیامبر در الفاظ وحی و زمان نزول آ

و مقدار آن، از خود اختیاری ندارد.

نشانه آنکه خدا پیامبرش را رها نکرده، این است که در این سوره کوچک، سیزده بار شخص پیامبر مورد خطاب قرار گرفته است.

۱- روشنی روز و تاریکی و آرامش شب دو نعمت بزرگ الهی است که مورد سوگند خداوند قرار گرفته است. <<و الضحی و اللیل اذا سجی>>

۲- با قاطعیّت، زبان بدگویان را قطع و دل پاکان را بدست آورید. <<والضحی و اللیل اذا سجی ما ودّعک ربّک>>

۳- به قضاوت ها و پیش داوری ها و تحلیل های نادرست، صریحاً جواب بدهید. <<ما ودّعک ربُّک>>

۴- مربّی نباید کسی را که تحت تربیت اوست رها کند. <<ما ودّعک ربُّک>>

۵ - قطع موقت لطف را نشانه غفلت و قهر الهی ندانید. <<ما ودّعک ربُّک و ما قلی>>

مراد از «آخرت» در آیه <<و للاخره خیر لک من الاولی>> یا روز قیامت است و یا عاقبت کار پیامبر در همین دنیا.

قبل از تولد پیامبرصلی الله علیه وآله، پدرش عبداللّه از دنیا رفت. در کودکی مادرش را از دست داد و هشت ساله بود که جدش عبدالمطلب از دنیا رفت و از این رو از درد یتیمان خبر داشت.

قرآن می فرماید: <<ما ضلّ صاحبکم و ما غوی ><۸۷۳> یعنی پیامبر شما حتّی برای یک لحظه گمراه نبوده است. پس مراد از <<وجدک ضالاً فهدی>> آن است که اگر هدایت الهی نبود، راه به جایی نمی بردی.

چنانکه

در سوره شوری آیه ۵۲ می فرماید: <<ما کنت تَدری ما الکتاب و لا الایمان ولکن جعلناه نورا نهدی به>> اگر لطف ما نبود تو خبری از کتاب و ایمان نداشتی.

و در سوره یوسف آیه ۳ نیز می فرماید: <<اوحینا الیک هذا القرآن و ان کنت من قبله لمن الغافلین>> تو قبل از نزول قرآن از بی خبران بودی.

کلمه «ضالّ» هم به معنای گمراه است و هم به معنای گمشده، نظیر «الحکمه ضاله المؤمن»<۸۷۴> حکمت گمشده مؤمن است.

آری پیامبر قبل از نزول وحی متحیّر بود و با نور وحی با دستورات و وظیفه الهی خود آشنا می شد.

«عائل» به فقیر گفته می شود و «قهر»، غلبه توأم با تحقیر است. «نهر» راندن همراه با خشونت است. عنوان نهر آب نیز به خاطر حرکت تند آب است.

اگر نیازهای یتیم تأمین نشود مفاسد اخلاقی و اجتماعی فراوانی جامعه را تهدید می کند و کمبود محبت ممکن است یتیم را به صورت فردی سنگدل و عقده ای درآورد.

در حدیث می خوانیم: امیدوارکننده ترین آیات قرآن، آیه <<و لسوف یعطیک ربّک فترضی > می باشد که مراد شفاعت است.<۸۷۵>

رضای پیامبر در دنیا و آخرت، مورد نظر خداست. چنانکه در دنیا قبله را برای رضای او تغییر داد تا یهودیان بر او منت ننهند که رو به بیت المقدّس که قبله ماست نماز می گزاری. <<فلنولینک قبلهً ترضاها>> و در آخرت، مقام شفاعت به او می دهد تا راضی شود. <<و لسوف ی

یک ربّک فترضی>><۸۷۶>

امام باقر علیه السلام دوبار سوگند یاد فرمودند که مراد از آن عطای مخصوص که خداوند به پیامبرش عطا خواهد کرد، شفاعت است. «واللّه الشفاعه واللّه الشفاعه»<۸۷۷> و امام صادق علیه السلام فرمود: رضایت جدم به این است که

موحدی در آتش باقی نماند.<۸۷۸>

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه <<و امّا بنعمه ربّک فحدّث>> فرمودند: «حدّث بما اعطاك اللّه و فضّلك و رزقك و احسن اليك و هداك»<۸۷۹> آنچه از عطاها، برتری ها، رزق ها، احسان ها و هدایت های اوست بازگو کن.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «التحدّث بنعمه اللّه شکر و ترکه کفر»<۸۸۰> کسی که آثار نعمت های الهی در زندگی او دیده نشود، دشمن خدا و مخالف نعمتهای اوست.

۱- خداوند پیامبرش را از هرگونه قهر و غضب در دنیا و آخرت بیمه کرده است. <<وللاخره خیر لک...>>

۲- نعمت های آخرت، زوال و رنج و نقص نعمت های دنیوی را ندارد. <<وللاخره خیر لک من الاولی>>

۳- در برابر قطع موقت وحی، خداوند وعده چشمگیر به پیامبرش می دهد. <<ولسوف یعطیک ربُّک>>

۴- مالکیّت تمام دنیا هم مردان خدا را راضی نمی کند، پس تحقیق وعده خداوند، در جهان دیگری است. <<لسوف یعطیک ربّک فترضی>>

۵ - جلب رضای پیامبر، مورد توجه خداست. <<فترضی >

۶- رهبر باید درد آشنا باشد تا درد دیگران را لمس کند. <<الم یجدک یتیماً، عائلاً>>

۷- یتیمی، مانع رسیدن به کمال نیست. <<الم یجدک>>

۸ - منت گذاری انسان بر انسان زشت است، ولی منت خدا بر انسان یک ارزش است. <<الم یجدک یتیماً فاوی...>>

۹- یاد نعمتهای الهی، روحیه تشکر از خدا و خدمت به دیگران را در انسان زنده می کند. <<الم یجدک یتیماً فاوی... فاما الیتیم فلا تقهر>>

۱۰- در هنگام قدرت، از زمان ضعف خود یاد کنید. <<الم یجدک یتیماً >>

۱۱- الطاف الهی با واسطه است. <<آوی > (مَأوی دادن و غنی کردن خداوند از طریق حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه بود).

۱۲- پناه دادن به یتیم و غنی

کردن فقیر، کاری الهی است. <<فاوی – فاغنی >

۱۳- اگر گذشته تلخ است خود را یاد کنید، محرومان را منع و طرد نمی کنید. <<فاما الیتیم فلا تقهر>>

۱۴- رسیدگی به یتیم، به دلیل شرایط سنی و روحی او در اولویّت است. <<فلا تقهر – فلا تنهر>>

۱۵- نعمتها را از خدا بدانید و به آن مغرور نشوید. <<نعمه ربّک>>

۱۶- بازگو کردن نعمت یک نوع شکرگزاری است. <<فحدّث>>

۱۷- لطف گذشته خداوند، عامل امید به آینده است. (خدایی که در گذشته، یتیمی و فقیری و تحیر تو را برطرف کرد، آینده و آخرت تو را بهتر قرار می دهد.) <<وللاخره خیر لک... الم یجدک...>>

۱۸- خدا زیاد می بخشد ولی کم می خواهد، فقیر را غنی می کند ولی از ما نمی خواهد فقیر را غنی کنیم، فقط می فرماید: فقیر را طرد نکنید. <<و امّا السائل فلا تنهر>> یتیم را مأوی می دهد ولی از ما در این حد می خواهد که بر یتیم سلطه نیفکنیم. <<و امّا الیتیم فلا

ر>>

۱۹- خداوند، سؤال نکرده عطا می کند، پس ما لااقل بعد از سؤال و درخواست، به دیگران کمک کنیم. <<ووجدک عائلا فاغنی... و امّا السائل فلا تنهر>>

۲۰- نعمت ها را محصولِ علم و تخصص و زرنگی خود ندانید، بلکه لطف او بدانید <<بنعمه ربّک...>>

۲۱- یاد نعمت ها انسان را از یأس و خودباختگی نجات داده و مقاومت او را در برابر حوادث زیاد می کند. <<بنعمه ربّک فحدّث>>

۲۲- مهمتر از غذا و لباس برای یتیمان، محبت است. <<امّا الیتیم فلا تقهر>>

۲۳- اگر بیماری و فقر و سختی برای انسان رخ دهد، یاد سایر نعمت ها برای او مرهمی است. <<و امّا بنعمه ربّک فحدّث>>

۲۴- نعمت های الهی باید در مسیر رشد و تربیت انسان

باشد نه غفلت او. <<نعمه ربّک>>

«والحمد للّه ربّ العالمین»

تفسیر انگلیسی

Duha signifies the full light of the sun when its splendour shines forth. See commentary of Shams: ۱ to ۱۰. The light of the day is for various productive activities, material as well as spiritual, in contrast with the darkness, stillness and quietness of the night. With sunrise the darkness and inactivity of the night go and in its place light .and activity come

In Layl: ۱ and ۲, the night is mentioned first and day next. In this surah, to enforce the lesson of contrasts, the growing hours of morning light are mentioned first to lay emphasis on activity while the period of night necessary for rest, repose and recuperation comes next. Day and night are the most meaningful signs of the glory of Allah, so He calls them to witness as evidence to assert what the following verses .contain

(see commentary for verse ۱)

Allah never forsakes His devoted servants, much less His prophets and messengers. Thus verse ۳ contradicts the reported cry of agony of Isa: "My God, why have You .(forsaken me". (Mark ۱۵: ۳۴ and Matthew ۲۷: ۴۶

In the beginning of the ministry of the Holy Prophet there was a short interval during which he received no revelation. The pagans jeered at him as one forsaken by Allah, and slandered and persecuted him as well as those who believed in him, but his faith in Allah was never shaken and he never thought that Allah was not pleased with him, as the talents of

his enemies suggested. He was not in need of any assurance to dispel the feelings of loneliness which might have weighed on his mind as some commentators try to interpret. Nevertheless this verse was revealed to put an end to the mischievous .speculations of the enemies of Allah and the Holy Prophet

The Jews of Madina were aware of the prophesy of the advent of the Holy Prophet written in the Tawrat and the Injil, so they advised the pagans of Makka to ask the :following questions from him

?i) Who were as-habul kahf)

?ii) Who was Dhul Qarnayn)

?iii) What is soul)

As the Holy Prophet never said anything save that which he was commanded to say by Allah (Najm; ٣ to ۶), he waited for the revelation to give the answers. The answers were revealed to him after three days. In the meantime the pagans indulged in the mischievous speculations mentioned above. He told them that he would give answers only when he received them through revelation. His dependence and reliance upon .Allahs will was unshakeable. All other interpretations are mere conjectures

Though external hindrances used to come in the Holy Prophets way but he was always confident of the success of his divine mission. Real greatness in this world and the hereafter belongs to him. Material gains were not the source of satisfaction for him. It is the right of intercession on behalf of his followers, granted to him, which pleased him the most. He said at several occasions that it would grieve him much if even one

soul fails to obtain the eternal bliss. So as promised all the divine attributes of Allah were received by the thoroughly purified Holy Prophet which he manifested to mankind as the true vicegerent of Allah. In spite of ups and downs he constantly progressed unto infinite perfection as said in verse ۸. See commentary of Ta Ha: ۱۱۴, .Bani Israil: ۱ and Najm: ۱ to ۱۰

Jalal al Din al Suyuti writes in Tafsir Durr al Manthur that the Holy Prophet, as soon as he received this surah, verse ۵, went to Fatimah Zahras house and recited the glad tidings given in verse ۵ to her. His happiness knew no bounds when he was given the authority to intercede on behalf of those whom he found suitable for receiving pardon .of Allah

:Aqa Mahdi Puya says

An unequivocal assurance is given to the Holy Prophet that whatever satisfies him will be given to him. Verses ۶ to ۸ say that he was always under the constant care and protection of Allah. In all these verses "He found him" is mentioned with the conjunctive particle fa which is used to say that as soon as Allah found him in any condition an action was taken as a consequence without any lapse of time between His finding and the action taken. There cannot be any gap or lapse of time between the creation of Muhammad and the grant of wisdom and guidance to him as well as availability of full satisfaction to his needs from the commencement of his existence

in physical as well as in spiritual realms. So verses ۲ to ۱۰ of Najm and verses ۱ to ۴ of .Rahman confirm these verses that the Holy Prophet is infallible

Verse ۶ refers to the divine protection arranged for the Holy Prophet when his father Abdullah died before he was born and his mother died when he was only six years old. His grandfather Abdul Muttalib died two years later. Thereafter his uncle Abu Talib loved him, protected him and brought him up as his own son. See commentary of Bara-at: ۱۱۳. Thus the protection given by Allah to the Holy Prophet was through Abu Talib; and so when the pagan Arabs joined hands to oppose the Holy Prophet, in the process of their hostile scheming and plotting they included Abu Talib also. In the most adverse conditions which the Holy Prophet faced in the beginning of his divine mission Abu Talib stood like a "cemented wall" to protect him and while going away from this world gave his son, Ali, to him as the most trustworthy, reliable and unconquerable defender of the faith and the preacher of the faith. The history of Islam is a witness to the singular services Ali rendered to protect the Holy Prophet and .his mission

Imam Ali bin Musa ar Rida said that the word yatim, in this verse means lonely or .unattended

The character of the Holy Prophet was, even in his childhood and youth, exemplary and exceptional in the most wayward environment of Makka as is borne out by

even his worst enemies. He remained aloof from the coarse and licentious practices of the young around him. Living in the midst of the worst idolatry and polytheism of Makka, reserved and meditative, endowed with refinement, truthfulness and utmost honesty, he earned the titles, by common consent, of al amin and as sadiq. He was under the constant guidance and care of Allah. So there is no implication whatever of error or fallibility on his part. The Arabic root dalla (in verse ٧) has various shades of meaning. Here it does not mean astray or ignorant but in view of the occasion of revelation it should be translated "lost". While taking the Holy Prophet to his grandfather, his nurse Halimah left him by the roadside and went inside the desert to clean herself. When she came back the child was not there. After receiving the news from Halimah, Abdul Muttalib, with his friends and relatives, conducted a thorough search but the Holy Prophet was not traceable. Halimah, while making her own queries, met an old man in the precinct of Ka-bah and asked him: "Where is Muhammad?" It is said that when the name of the Holy Prophet was pronounced the idols fell on the ground in Ka-bah. In the meantime Abdul Muttalib arrived there with his men and invoked Allahs help to find out the Holy Prophet. A voice announced: "Go to the valley of Tahamah. He is there." Then Warqa bin Nawfil came and told Abdul Muttalib that he saw the boy in

the valley of Tahamah. They at once went there and found the Holy Prophet playing with the branches of a tree. The Holy Prophet, whom his grandfather had not seen since his birth, told him: "I am Muhammad" He took him in his arms and embraced him .for a long time. This verse refers to the event mentioned above

Verse ٧ also implies that the knowledge the Holy Prophet possessed was perfect because he never acquired knowledge from any mortal but was taught by Allah Himself. See commentary of Baqarah: ٧٨; Rahman: ٢ to ٤ and Najm: ٢ to ١٠. Imam Ali :bin Musa ar Rida said

The Holy Prophet was lost in the ignorance of the people, so Allah brought his light" ".among them in order to guide them to have true knowledge about him

Verses ٢ of Najm clearly asserts that he had never gone astray, so the word dalla .cannot be translated as wandering or going astray

Some commentators wrongly interpret this verse to say that the wealth of Khadija Kubra made him independent of worldly needs, enabling him to devote his whole life to the service of Allah. Actually independence refers to the "self-sufficiency" which .Allah had bestowed on His most beloved prophet

(see commentary for verse ٣)

(see commentary for verse ٣)

(see commentary for verse ٣)

(see commentary for verse ٣)

(see commentary for verse ٣)

The believers in particular and mankind in general are addressed through the Holy Prophet. Helpless creatures should be treated as sacred trusts, whether they are orphans, or dependents, or those who are unable

to assert or manage themselves on account of any cause whatever. Then there are the people who come with petitions and ask for something. They may be genuine beggars asking for financial help, or ignorant people asking for, knowledge and guidance, or helpless people asking for protection. Every petition should be attended to and redressed according to the resources Allah has given you. Your duty is to let the bounties, received by you from Allah spread far and wide as the Holy Prophet and his Ahl ul Bayt always did. We all receive Allahs grace and guidance in some degree or other. We are commanded to share them with our fellow-men who are less endowed .in any respect than ourselves

(see commentary for verse ۹)

(see commentary for verse ۹)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹